

السلام علی ربیع الانام

سلسله مباحث پیرامون ولایت و مهدویت

حضرت آیت الله آقای حاج سید حسن ابطحی

(اطال الله بقاءه)

بسم الله الرحمن الرحیم

بهار روزگاران

نویسنده:

حسن فقیه امامی

ناشر چاپی:

بهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بهار روزگاران

مشخصات کتاب

مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (اعلی الله درجاته الشریف)

هدیه مرکز جهانی حضرت ولی عصر (عجله الله تعالی فرجه الشریف)

به روح ملکوتی مدافع حریم ولایت و مهدویت

آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره)

بهار روزگاران

نام کتاب: بهار روزگاران

موضوع: پیرامون ولایت و مهدویت

مجموعه سخنرانی‌های: مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره)

در جشنواره‌ها و کنفرانس‌های دهه فرخنده مهدویه

باهتمام: ستاد برگزاری دهه فرخنده مهدویه

ناشر: مؤسسه فرهنگی بهار

حروفچینی: سید احسان رضوی

چاپ: طلوع آفتاب

شمارگان: پنج هزار نسخه

تعداد صفحات: ۱۵۹ صفحه

مرکز پخش: نمایشگاه تخصصی نشر بین المللی آثار مهدویت

تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۰۴۰۴۵ و ۰۲۵۱-۷۷۶۰۲۹۷

وبسایت: www.imamalmahdi.com

ایمیل: Info@imamalmahdi.com

ص: ۱

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

ص: ۲

ص : ۳

ص : ۴

ص : ۵

ص : ۶

ص : ۷

ص : ۸

زمینه سازان ظهور موعود آخرالزمان

اشاره

بسیار خوشبختیم که خداوند این منت را بر ما نهاده است که در روزی که منتسب به آقا بقیهٔالله الاعظم حجت بن الحسن (علیه السلام) است در خدمت شما باشیم. ابتدا باید تشکر کنم از همهٔ آقایانی که در دههٔ مهدویه با کمال عشق و علاقه تلاش و فعالیت می کنند تا برنامه های این دهه، هر چه بهتر اجرا شود.

ص : ۹

کارهایی که بناست انجام بگیرد، مخصوصاً کارهای مهم و انقلاب های مهم، با یک دفعه و دو دفعه کار، نتیجه نمی دهد. باید زمینه های قبلی فراهم شود و کار به تدریج پیش برود. مثلاً بعثت خاتم انبیا را در نظر بگیرید که واقعاً اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون رسالت پیغمبر اعظم صلی‌الله علیه و آله و نبوتشان، به عنوان ختم پیامبری مطرح است. جمله ای را در خاطر دارم از مولای متقیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه، که «تأبینِ» رسول الله (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده اند. تأبین، در عربی به معنای ذکر خیری است که در مجالس ختم، از مردگان می‌شود. خیلی هنر می‌خواهد که خطیبی که تأبین می کند، بتواند خیلی فشرده، شخصیت و صفات پسندیدهٔ متوفا را منعکس کند.

غرض اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تأبین رسول خدا می‌فرماید: با رفتن پیغمبر از دنیا، چیز مهم و ارزشمندی از ما گرفته شد و آن مسئلهٔ وحی است؛ یعنی بعد از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، رابطه بین زمین و آسمان از طریق وحی، قطع شد:

ص : ۱۰

«بابی انت و امی یا رسول الله لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة والأنباء و اخبار السماء» .(۱)

با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست.

وحی مثل باران است. باران عامل حیات است. خداوند وقتی می‌خواهد زمین مرده را زنده کند، به وسیلهٔ ابرها، آب را به آن می‌رساند.

قرآن می‌فرماید:

«فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (۲)

اما هنگامی که آب(باران) بر آن می‌فرستیم، به جنبش در می‌آید و می‌روید و از هر نوع گیاه زیبا می‌رویاند.

ص : ۱۱

۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۵، ص ۷۳۱.

۲- حج: ۵.

باران خاصیتش این است که زمین را آماده می کند. این زمین به جنبش و حرکت در می‌آید و در نتیجه، گیاهان بسیار سبز و خرم در آن می روید.

همانطور که عامل حیات زمین باران است، وسیلهٔ حیات دل‌ها وحی است.

قرآن می‌فرماید:

«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيم» (۱)

آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک رهایی تان می‌بخشد؟!

یا آیهٔ کریمهٔ دیگری که می‌فرماید:

«اسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُم» (۲)

چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می‌بخشد دعوتشان را اجابت کنید.

ص : ۱۲

۱- صف:۱۰.

۲- انفال:۲۴.

می گویـد پیغمبر را اطاعت کنیـد تا زنـده شویـد. زنده شدن شـما بسـته به این است که اطاعت از وحی داشـته باشـید. حیات دلها به برکت وحی است.

حیات شما بستگی به این دارد که دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را و قرآن را اجابت کند.

حالا این وحی، چگونه است که تا این حد در نگاه قرآن اهمیّت یافته است؟ می‌فرماید:

«و ما یَنْطِقُ عَنِ الهَوی* إنْ هو الّا وحیٌ یوحی*عَلَّمَهُ شَدیدُ القوی*ذُومِرَّهٔ فَاسْتَوی» (۱)

و هرگز از روی هـوای نفس سـخن نمی‌گویـد. آنچه می‌گویـد چیزی جز وحی ای نیست که بر او نـازل شـده است. او را آن فرشـتهٔ نیرومند(جبرئیل امین) تعلیم کرده است. نیرومندی که سلطه یافت.

ص : ۱۳

۱- نجم:۳-۶.

منظور اینکه با درگذشت پیغمبر، این رابطه قطع شده است. این یک انقلاب عظیم است. وقتی خدا می‌خواهد خاتم انبیا را بفرستد، از زمان آدم، آرام‌آرام زمینه‌چینی می کند.

مردم باید به تدریج در جریان وحی و ادیان قرار گیرند تا زمینهٔ ظهور پیغمبر اسلام مساعد شود.

دربارهٔ خاتم الاوصیا حضرت مهدی (علیه السلام) نیز همین طور است؛ یعنی باید زمینه‌ها طبق سنت الهی کم کم فراهم شود تا وقتی حضرت ظهور می کند کاملاً پذیرش داشته باشد.

عده‌ای سؤال می کنند که با وجود این همه سلاح اتمی و سیستم های نظامی پیچیده، چگونه حضرت ظهور می کند و با این نیروها مقابله می کند. این افراد توجه ندارند که زمینهٔ این انقلاب الهی را خدا به گونه‌ای فراهم می کند که مردم برای تسلیم در مقابل اسلام، نیازی به اسلحه نداشته باشند. خود مردم دنیا به این نتیجه خواهند رسید که نیاز به یک مصلح جهانی دارند. در نظر بگیرید که پیغمبر اسلام وقتی مکه را فتح کرد، دیگر لازم نبود با کفار و مشرکین مکه نبرد کند.

ص : ۱۴

خود مردم وقتی که عفو رسول خدا را می‌دیدند به او می‌پیوستند. تعبیر قرآن در این‌باره چنین است:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْح* وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (۱)

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و مردم را ببینی که گروه گروه وارد دین می‌شوند.

سلاح بود، شمشیر بود، مشرکین بودند، ولیکن زمینه طوری مساعد شد که مردم، دسته دسته به اسلام گرایش پیدا کنند. زمینه‌ها وقتی فراهم شد، مردم دنیا خود به خود رشد فکری پیدا می‌کنند؛ تا جایی که بستر فکری شان برای پذیرش مصلح جهانی آماده می‌شود. یعنی این امر، احتیاج به زمان دارد. برخی عوامل، طبیعی است و برخی به خود ما مربوط می‌شود.

ص : ۱۵

۱- نصر:۱و۲.

زمینه سازی برای ظهور امام زمان (علیه السلام)

چگونه باید زمینه ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را مساعد کنیم؟ یکی از عوامل، دعاست. در روایات تأکید شده است که برای تعجیل در ظهور حضرت دعا کنید. از اهم دعاهای ما باید همین باشد؛ به خاطر اینکه درمان تمام فسادهای روی زمین، ظهور حضرت است. بنابراین اگر برای ظهور حضرت دعا کنیم، به منزلهٔ این است که برای از بین رفتن همهٔ مفاسد دعا کرده‌ایم.

عامل دوم، همین برنامه‌های مناسبتی است، همین جشن های دههٔ مهدویه و نیمهٔ شعبان است. این خودش نوعی تبلیغ است. قبل از هر چیز، تبلیغ مهم است. با مراجعه به متون تاریخی دینی، متوجه می شویم که برای اینکه پیغمبر اسلام مبعوث شود شش هزار سال تبلیغ شده است. یعنی در تمام کتب آسمانی، تمام انبیاء و اوصیا، در طول تاریخ تبلیغ کرده‌اند که پیغمبر اسلام در آخرالزمان می‌آید. این تعریف و

ص : ۱۶

تبلیغ تا حدّی بوده است که قرآن می‌فرماید قبل از اینکه پیغمبر اسلام مبعوث شود، اهل کتاب:

«یَعْرِفونَه کَما یَعرِفونَ اَبْناءَهُم» (۱)

او(پیامبر) را به خوبی می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند.

آنقدر به صراحت تبلیغ شده بود که پیغمبر اسلام را همانطور می‌شناختند که بچه‌هایشان را. تبلیغ این قدر اثر می‌کند. در انقلاب‌های دیگر نیز نقطهٔ مهم و اصلی، تبلیغ است.

سه مسئله در تمام کتب آسمانی گفته و پیش‌بینی شده است: ظهور پیغمبر اسلام؛ و انقلاب امام حسین (علیه السلام) ؛ و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام).

امام حسین (علیه السلام) ، مستقیماً به کربلا نرفتند. ابتدا به مکه رفته، از ماه رجب تا ذی‌الحجه آنجا ماند. در مسجد الحرام اقامهٔ جماعت می‌کرد و ده هزار نفر پشت سر ایشان نماز می خواندند.

ص : ۱۷

۱- انعام:۲۰؛ بقره:۱۴۶.

سیدالشـهدا (علیه السلام) تبلیغات را از آنجا شروع کرد. حج را به عمره بدل کرد. مردم پس از مدتی دیدند حسین بن علی دیگر در مکه نیست. در بین مردم سؤال به وجود آمـد. آقا کجا رفت؟ چطور می‌شود کسـی قبل از موسم حـج به مکه بیایـد و بعد در موسـم حـج، رهـا کنـد و برود؟ همـهٔ مردم مکه و حاجیان فهمیدنـد. بعـد که به وطنهایشان برگشـتند، مسـئله را در تمام کشورهای اسـلامی مطرح کردند. این، زمینه‌ای برای تبلیغ شد. حضـرت به بصره نامه نوشت. مدینه را آماده کرد. چرا؟ چون، شبانه از مدینه بیرون آمد. هم مکه را آمـاده کرد، هم کوفه را و هم بصـره را. این ها مراکز مهمّی بود. هر حادثه‌ای در آنجا اتفاق می‌افتاد، در همـهٔ دنیا پخش می‌شد. بصـره مرکز تجاری بود. کوفه مرکز سیاسی بود. مدینه مرکز علمی بود. می‌توانیم بگوییم کعبه و مکّه یک مرکزِ به اصطلاح جهـانی بود. حضـرت تمـام این مراکز حسـاس را آماده کرد تا انقلاب کربلا به وجود بیایـد، خون امام حسـین (علیه السـلام) پایمال نشود. تبلیغات بعدی حضرت زینب (علیهماالسلام) و زین العابدین (علیه السلام) هم همین خاصیت را داشت.

ص : ۱۸

تبلیغ لازم است تا یک انقلاب به کمال مطلوب خود برسد. امروز تبلیغ برای زمینه سازی ظهور حضرت حجت به عهدهٔ ماست. همان‌طور که کتب آسمانی و ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام، امام مهدی (علیه السلام) را به ما معرفی کردند ما نیز باید این موضوع را به گوش دنیا برسانیم و به مردم دنیا تفهیم کنیم تا برای ظهور یک مصلح جهانی آماده شوند.

تقوا و زمینه سازی ظهور

خودمان هم باید در زمینه‌های مختلف آمادگی داشته باشیم؛ آمادگی اخلاقی، آمادگی اقتصادی، آمادگی تبلیغاتی، آمادگی اعتقادی، آمادگی اخلاقی.

یکی از زمینه های آمادگی ، آراسته کردن خود به تقواست. باید تقوا داشته باشیم تا بتوانیم از هدایت امامان بهره‌برداری کنیم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمود:

«أعِینُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدادٍ.» (۱)

ص : ۱۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

مرا با ورع و پارسایی، تلاش و کوشش، عفت و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح، یاری دهید.

آنهایی که دلباختهٔ بقیهٔ الله (علیه السلام) هستند، در درجهٔ اول باید با رعایت تقوا زمینه را فراهم کند تا دست‌کم از میان جماعت شیعه که فقط یک ثلث مسلمین دنیا هستند، دست کم، سیصد و سیزده نفر انتخاب شوند تا در رکاب حضرت مهدی (علیه السلام) باشند. تقوا را باید رعایت کرد. این بهترین زمینه‌سازی اخلاقی برای ظهور حضرت است.

برگزاری دهه فرخنده مهدویه

همین تلاش‌هایی که شما برای برگزاری مراسم دهه مهدویه می‌کنید، همین برنامه‌های مناسبتی، موجب تعجیل در ظهور حضرت می‌شود. باید در این کار، دلبستگی داشته باشیم، با علاقه به ساحت مقدس حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) خدمت کنیم. اهل بیت، قدردان هستند. اگر کسی یک گام در جهت ترویج مکتب اهل بیت ^برداردی، به او می‌فهمانند که ما متوجه هستیم شما چه می‌کنید. امام صادق (علیه السلام) به هشام بن حکم فرمودند:

ص : ۲۰

«لاتزال مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانک.» (۱)

تا وقتی با زبانتان ما را یاری کنید، روح القدس شما را کمک خواهد کرد.

فرقی نمی‌کند که این یاری چگونه باشد؛ با قلم، با مال، با قدم. قدر خودتان را بدانید. این زحمات هدر نمی‌رود. اینها مورد عنایات حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) است، پایتان حساب می‌شود. اینها ذخیرهٔ آخرت شماست.

ص : ۲۱

۱- بحارالانوار،ج ۱۰، ۲۹۳.

ص : ۲۲

حضرت مهدی (عجله الله تعالی فرجه الشریف) در قرآن کریم

اشاره

قرآن واقعاً کتاب عجیبی است. مطالب بسیار مهم را در قالب الفاظی کوتاه و در عین حال، کلیدی بیان نموده است. دربارهٔ حضرت مهدی (علیه السلام) و انقلاب جهانی آن بزرگوار، آیاتی در قرآن وجود دارد. مرحوم سید بن طاووس رضوان الله علیه، در کتابی به نام «کشف المحجهٔ»، تمام آیات مربوط به حضرت

ص : ۲۳

مهدی (علیه السلام) را جمع آوری کرده‌اند. یکی از این آیات، چنین است:

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون» (۱)

در زبور بعد از ذکر(تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث(حکومت) زمین خواهند شد».

منجی موعود در دیگر کتب آسمانی

ادیبان عرب، موقعی که می‌خواهند اهمیت یک مطلب را بفهمانند، اولِ سخنشان یک «لام» می‌آورند که از آن به «لام توطئه» تعبیر می‌کنند. به کارگیری این حرف، از آن روست که شنونده به اهمیت مطلب پی ببرد. در اولِ این آیه لام آمده است: «لـ + قد». بنابراین از نظر پروردگار، این آیه به موضوع مهم و قابل توجهی اشاره دارد.

ص : ۲۴

۱- انبیاء:۱۰۵

مطلب دوم اینکه بنابر افکار و عقاید شیعه، خداوند اسیر افعال و مقدّرات خود نیست. به این اصل، «بداء» می گویند. یعنی ممکن است پروردگار متعال چیزی را مقدّر کند، بعد، بر اثر پیشامدهایی آن را تغییر دهد. فرض کنید خداوند مقدر فرموده است که کسی سی سال عمر کند. حال ممکن است به خاطر اینکه اهل صلهٔ رحم است عمرش بشود شصت سال. از طرفی هم ممکن است مقدر شده باشد که عمر کسی نود سال باشد. ولی وقتی ترک صلهٔ رحم می کند، عمرش شصت سال شود.

آیا حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) هم که در این آیه پیش‌بینی شده، مشمول بداء می‌شود؟ در اینجا، کلمهٔ قد، اثبات می کند که حکومت جهانی آن بزرگوار، قطعی و اجتناب‌ناپذیر است و بداء در آن راه ندارد.

خداوند برای اینکه به موضوعی حتمیت بدهد، لفظ «کتب» را برای آن به کار می‌برد. مثلاً وقتی می‌خواهد بگوید: روزه را واجب کردیم، نمی‌فرماید: واجب کردیم، می‌فرماید:

ص : ۲۵

«کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیام کَما کُتِبَ عَلیَ الَّذینَ مِنْ قَبلِکُم» (۱)

روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.

طبق این آیه، روزه تکلیفی به گردن انسان است. «کتب» این معنا و مفهوم را دارد که این مطلب حتمی و تردید ناپذیر است. می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ». این را ما از قبل نوشته‌ایم و به آن قطعیت داده‌ایم. کجا نوشتیم؟ بعد از اینکه در تورات نوشته بودیم در زبور نوشتیم. این دو کتاب چه خصوصیتی دارد؟ ۱۱۴ کتاب آسمانی داریم. در همهٔ کتاب‌های آسمانی، سه مطلب مطرح شده است: بعثت رسول گرامی اسلام، انقلاب خونین کربلا؛ حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام). این سه، در همهٔ کتب آسمانی هست. ولی علت اینکه زبور مطرح شده چیست؟ خطاب به گروه خاصی نیست، ولی بیشتر کسانی که مدعی حکومت جهانی هستند و

ص : ۲۶

۱- بقره:۱۸۳

خود را مالک و صاحب اختیار زمین و مردم دنیا می‌داننـد یهودند. آنها خود را نژاد برتر می‌دانند و الان در دنیا دارند تلاش می کنند که با قدرت، سه چیز را در دست بگیرند که رگ حیاتی جامعهٔ جهانی است:

یکی تبلیغـات و ارتباطـات، رادیـو، تلویزیون، مـاهواره و امثـال آن. وسایـل ارتبـاط جمعی الاـن در دست صـهیونیست‌هاست ریشه و اساسش در دست آنهاست.

دوم سیاست جهانی. سی نفر یهودی صهیونیسم روی تمام قاره‌های زمین برنامه‌ریزی دارند و سیاست جهانی را قبضه کرده‌اند.

سوم مسئلهٔ اقتصـاد. طلاـی دنیـا در دست یهود است و غرور، اینها را گرفته است. با تمام قـدرت تلاش می کننـد در کشور اسـلامی رخنه کنند و آنها را فلج کنند. از اسـرائیل شـروع کردند. البته منطقشان هم این است که اینجا محیطی است که انبیای بنی‌اسرائیل در آنجا برانگیخته شده‌اند. اینها می گویند ما بزرگ و زمامدار جهانیم و تمام مردم دنیا بردهٔ ما هستند. اول

ص : ۲۷

اسرائیل و بعد هم از نیل تا فرات و بعد هم کشورهای دیگر. فعلاً لبهٔ تیز حملاتشان به ۲۲ کشور است که اکثراً اسلامی هستند. می‌خواهند دست بگذارند روی تمام دنیا و بر همهٔ جهان حاکمیت داشته باشند. خدا می‌خواهد اینها را نا امید کند. می گوید خیلی تلاش نکنید، امیدوار نباشید. پیشگویی‌های یهودی ها در کتاب زبور آمده است. خداوند به یهود می گوید ما، در زبور نوشته‌ایم. ممکن است کسی ادعا کند که زبور کتاب اصلی یهود نیست، کتاب اصلیشان تورات است. قرآن می‌فرماید: «من بعد الذکر». اول در تورات نوشتیم و تفصیلش را در زبور. ما از قبل، در این دو کتاب آسمانی که متعلق به شما یهود و مورد قبولتان است حتمیت و قطعیت حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) را اعلام کردیم.

در زبور بعد از تورات چه نوشتیم؟ می‌بینیم کلمهٔ «أنّ» به کار رفته است: «أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون».

این که حکومت جهانی به وجود خواهد آمد، حتمی و قطعی است. با کلمهٔ اَنَّ باز تفهیم شده است:

ص : ۲۸

الف و لام در الأرض، ظاهراً عهد حضوری است. اشاره است به اینکه برخلاف تمام حکومت‌های گذشته که مقطعی و منطقه‌ای بوده، این حکومت محدود به قاره‌ای یا کشوری یا منطقه‌ای نیست. این یک حکومت، فراگیر و جهانی است. وقتی می گوید: الأرض، منظور روی زمین است؛ ربع مسکون یا حکومت بر آب و خاک بر روی زمین. این حکومت حکومت مقطعی نیست، جهانی است.

وارثان زمین کیانند؟

«أنَّ الأرض یرثها». در آینده این زمین را گروهی ارث می‌برند. ارث یعنی چه؟ ارث مالی است که در اختیار کسی بوده و پس از مرگ او به طور قهری به بازماندگان منتقل می‌شود. این حکومت جهانی در آینده قرار است به دست بندگان صالح خدا بیفتد: «یرثها عبادی الصالحین». تمام حکومت‌های روی زمین از بین می‌رود. این حکومت به طور قهری از آنها گرفته می‌شود و به عبادالصالحین منتقل می‌شود.

ص : ۲۹

خوب وارثان زمین چه کسانی هستند؟ «عبادی»، عبد یعنی چه؟ یعنی کسی که تحت فرمان دیگری است، خودش اراده ندارد. آنچه مولا دستور می‌دهد او به انجام می‌رساند. معنای مقام عبودیت در مقابل خدا چیست؟ خدا در قرآن پیغمبر را به نام عبد می‌خواند، ما در تشهد می‌خوانیم اشهد أنَّ محمداً عبده و رسوله. پیامبر مطیع سراپای فرمان خداست. هر مقامی که خدا به پیغمبر داده به برکت بندگی و عبودیت او بوده است.

قرآن می فرماید:

«فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى». (۱)

در اینجا آنچه را وحی کردنی بود، به بنده خدا وحی کرد.

یا می‌فرماید:

«سُبْحانَ الَّذى أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (۲)

ص : ۳۰

۱- نجم:۱۰.

۲- اسراء:۷.

منزه است خدایی که شبی بنده‌اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد.

آنچه موجب شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به آسمان دعوت شود این بود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عبد واقعی بود. آنچه سبب شد بر پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وحی نازل بشود، بندگی پیغمبر بود. بندهٔ خالص بود. حتی تکلم پیغمبر بدون اذن الهی نبود:

«وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» (۱)

و هیچ گاه بر خواسته نفسانی سخن نمی‌گوید.

عباد یعنی فرمانبر، نه فرماندهنده. آنهایی که حکومت جهانی را قبضه می‌کنند فرمان دهنده نیستند، فرمان گیرند: بندهٔ من هستند(عبادی). حتی خدا اینها را به خودش پیوند می‌دهد: عباد من. اشاره به این است که حکومت، الهی است، نه مردمی. چون اگر بنا باشد عدالت در عالم برقرار شود باید حکومت الهی بر سر کار بیاید. زمامداران چنین حکومتی،

ص: ۳۱

۱- نجم: ۳

فرمانبرداران خدا هستند. همانطور که در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بعرشه محدقین» چشمشان به دستگاه فرماندهی پروردگار است. تعهد دارند؛ الهی‌اند، نه مردمی.

علاوه بر اینکه اینها بندگان خدا هستند، صالحند (الصالحون). صالح در ذهن ما یعنی آدم خوب، عباد هم این معنا را می‌دهد، اما صالحون بارِ دیگری دارد؛ صالح یعنی شایسته. یعنی اینها می‌توانند حکومت کنند، رمز و راز حکومت را می‌دانند، تخصص دارند. آدم هایی نیستند که ناآگاه و نپخته باشند، آدم هایی نیستند که مملکت را به خاطر جهل، یا ناپختگی‌شان بر باد بدهند. در روایت آمده است که مراد از صالحون، آن ۳۱۳ نفر از اصحاب امام زمانند که وقتی آقا ارواحنا فداه در مکه اعلام ظهور می‌کند، مثل برق جهنده از اطراف و اکناف عالم خود را به حضرت مهدی (علیه السلام) می‌رسانند و در زیر لوای مهدی (علیه السلام) حکومت جهانی را اداره می‌کنند. هم تعهد دارند، عبادند، و هم تخصص دارند، صالحند.

ص : ۳۲

«یرثها عبادی الصالحون». این امر، در زبور و تورات پیش‌بینی شـده است؛ یعنی ای یهودی‌ها این پنبه را از گوشـتان بیرون کنیـد که بتوانیـد حکومت جهانی را قبضه کنید. به شـما در کتاب آسـمانی خودتان اعلام کردیم که برچسب حکومت جهانی، به نام دیگری زده شده است و این لباس متناسب قامت شما نیست.

حکومت جهانی، به کسانی می رسد که قبلاً دچار استضعاف بودند:

«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْض» (۱)

می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم.

یعنی تمام توان و نیروشان را استعمارگران گرفته انـد. شـما یهودی ها توان و قدرت حکومت را از مسلمان‌های جهان گرفتید. خدا می‌خواهد از دست شـما در بیاورد و در اختیار کسانی قرار دهد که هم تعهد دارند که شما ندارید، هم صالحند که شما نیستید. آنها باید زمام این حکومت را به دست بگیرند.

ص : ۳۳

۱- قصص:۵.

ص : ۳۴

اهمیت علائم ظهور

اشاره

در میان احادیث و روایات عدیده و پیشگویی‌هایی که شده، دو مطلب بسیار مهم و چشمگیر است:

مطلب اول، بیان علائم ظهور حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) است. در قرآن، ظهور حضرت در آیات متعددی ذکر شده است. شیعه و سنی هم به اتفاق، با تکیه بر روایات و مضامین آیات کریمهٔ قرآن، به ظهور آن بزرگوار اعتراف می‌کنند. و در منابعشان، برای ظهور علائمی ذکر کرده اند.

ص : ۳۵

مطلب دوم، حوادثی است که توأم با ظهور یا قبل یا بعد از آن، اتفاق می‌افتد.

چرا علائم ظهور مطرح شـده و چرا به آن حوادث تلـخ و دردناك اشاره شده است؟ واقع امر، این است که آدمی با امید زنده است.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که فرمود:

«و لولا الامل ما رضعت والدهٔ ولدها و لا غرس غارس شجرها.» (۱)

اگر امید نباشد، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌دهد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کارد.

اگر می‌بینیم باغبانی نهالی خریـده، آن نهال، الان به ثمر نمی‌رسـد. سال‌ها طول می‌کشـد تا به تدریـج رشـد کنـد و باغبان بتوانـد از میوه‌هایش استفاده کند. اگر امید به آینده نبود، باغبان زحمت کشت و تربیت نهال را به خود نمی‌داد.

ص : ۳۶

۱- بحارالأنوار، ج۷۴، ص۱۷۵.

انگیزهٔ مادر برای رشـد فرزنـد، امیـدواری به آیندهٔ اوست؛ حالا یا به نفع خودش یا به نفع جامعه. در هر صورت، به امید آینده اسـت که مادر روی فرزنـدش سـرمایه گذاری می کند، او را شـیر می دهد، شب‌ها بی‌خوابی می کشد و از آسایش خودش می گذرد. اگر امید در کار نبود، بسیاری از انسان‌ها متوقف می‌شدند. علائم ظهور خاصیتش همین است؛ امید می‌دهد. در روایات آمده است:

«الشیعهُ تُرَبّی بِالْأمانِیِّ» (۱)

شیعه همیشه در اقلیت بوده و در تقیه به سـر برده است،. همیشه مظلوم بوده است. حوادث تلخی که برای شـیعیان پیش آمده، ممکن بود بر روحیهٔ آن‌ها اثر بگذارد؛ در کار و عقیده سـست شوند. گاه و بی گاه یکی از علائم ظهور که بروز پیدا می کند، شـیعه دلگرم و امیدوار می‌شود. علائم قبل از ظهور، اثر بسیار مثبت و سازنده‌ای روی شیعیان دارد.

ص : ۳۷

۱- الغیبهٔ للنعمانی؛ ص۲۹۵.

وقتی نشانه‌های ظهور را می‌خوانیم، می‌بینیم که این علائم، بعد از زمان ولادت حضرت شروع شده و به تدریج گوشه‌هایی از آن ظاهر شده است. اینگونه نبوده که این علائم فقط مربوط به زمان نزدیک به ظهور باشد. علائمی هم ذکر شده که ممکن است هزار سال با زمان ظهور فاصله داشته باشد.

نگاهی گذرا به علائم ظهور:

به هر حال، این علائم، نشانهٔ آن است که در آینده، مشکلات شیعه حل می‌شود. محرومیت‌هایی که دارند از بین می‌رود. وقتی به روایات مراجعه می کنیم می‌بینیم که اکثر علائم ظاهر شده است. بخش محدودی از علائم باقی مانده که احتمال می‌رود مربوط به زمان خیلی نزدیک به ظهور است.

حوادث تلخ مربوط به قبل از ظهور یا مقارن یا بعد از ظهور، چرا مطرح شده است؟ ظلم‌ها، جنایت‌ها، یورش‌ها، کارشکنی‌ها، توطئه‌ها و اینگونه مسائل؛ مشکلات و ناملایمات روحیهٔ انسان را سست می کند و قدرت تلاش را از او سلب می کند.

ص : ۳۸

این تلخی‌ها مطرح شـده است تا اگر با آنها مواجه شدیم و ظلم فراگیر را در جهان مشاهده کردیم، خود را نبازیم، روحیهٔ خود را از دست نـدهیم، فکر نکنیم که برای همیشه این ظلم‌هـا و جنایت‌هـا خواهـد مانـد و مـا موقعیـتی پیـدا نخـواهیم کرد که آزادانه بتـوانیم برنامه‌هایمان را عملی بکنیم. در قرآن به سنتی اشاره شده است:

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرا» (۱)

هر آینه از پی دشواری آسانی است.

اگر مشـکلاتی پیش می‌آید، تلخی‌هایی در زندگی روی می-دهد، انسان نباید قالب تهی بکند یا سـستی به خودش راه بدهد؛ چون طبق سـنت خداوند، پس از دشواری ها نوبت آسایش است. یکی از امتیازات مکتب شـیعه که در مکاتب شـیعه که در مکاتب دیگر وجود ندارد و شـیعه را برای همیشه زنده و پرتلاش نگه می‌دارد، همین مسئله است؛ یعنی پشت مشکلات، آسایش می‌بیند، پشت ظلم‌ها و جنایت‌ها عدل می‌بیند. پیشگویی‌هایی

ص : ۳۹

۱- شرح: ۵.

که شده، حاکی از همین مسئله است. قرآن هم اشاره کرده است:

«وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا». (۱)

و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.

اگر شیعه در دنیا همیشه دلهره داشته و از جنایتکاران و دشمنان و ابر قدرت‌ها ترس داشته است، زمانی خواهد رسید که با کمال امنیت بر روی زمین زندگی می‌کند؛ این، سنت خداست. پس از مشکلات، آسانی است، پس از تلخی، شیرینی است. این گونه نیست که درب، همیشه روی یک پاشنه بگردد؛ نه، تحولاتی هست. مثلاً ما در میان روایات، با سفیانی برخورد می‌کنیم. روایات زیادی دربارهٔ او وجود دارد. هم اهل سنت و هم بزرگان شیعه، روایاتی درباره سفیانی نقل کرده‌اند.

ص : ۴۰

۱- نور:۵۵

گسترش فرهنگ تشیع و انتظار:

بنابر روایات، به خاطر ظلم ها و جنایت های سفیانی، روزگار تلخی در انتظار مسلمان‌هاست؛ به خصوص مردم عراق، لبنان، شام و اردن. این چند کشور در تیررس حملات سخت و ناگوار سفیانی هستند. چطور می‌شود سفیانی ظهور می کند؟ به روایات که مراجعه می کنید می‌بینید که مردم دنیا آرام‌آرام با افکار تشیع و مسلمانان آشنا می‌شوند. رفته‌رفته اسلام به کشورهای دیگر صادر می‌شود. آرام آرام جان مردم دنیا به لب می‌رسد تا جایی که در انتظار یک مصلح جهانی روزشماری می کنند. شیعه در دنیا شناخته می‌شود. این، چیزی است که پیش‌بینی شده و حتماً اتفاق می‌افتد. دشمنان هم نمی‌توانند از آن جلوگیری کنند. در سفری که اخیراً به حج مشرف شدم، احساس کردم در عربستان سعودی تحول عجیبی به وجود آمده است. زمانی عربستان سعودی محیطی بسته بود. اجازه نمی‌دادند یک ورق از کتاب‌های شیعه در آنجا نشر پیدا کند. نمی گذاشتند یک گوینده و خطیب شیعی، حقایق مکتب تشیع را در حرمین شریفین برای مردم بیان کند. الان هم همینطور است.

ص : ۴۱

مراقبند که یک نفر عالم شیعی با یک عرب یا عجم تماس نگیرد. فوری می‌آیند دخالت می‌کنند و جلسات را متفرق می‌کنند. ولی حالا وسائل ارتباط جمعی در دنیا به جایی رسیده است که آنها دیگر قادر به جلوگیری از نشر معارف شیعی نیستند. مردمشان در خانه‌ها به وسایل ارتباطیِ بدون مرز مثل اینترنت دسترسی دارند؛ آگاه می‌شوند. معارف شیعی، به همین کیفیت تبلیغ می‌شود. ندای حق‌طلبی و عدالتخواهی شیعه به همه جای دنیا خواهد رسید.

یهود و مبارزه با مهدویت:

حالا اینجا دشمن چه خواهد کرد؟ اولین دشمنِ مسلمین، یهودی‌ها هستند؛ به خصوص دشمن شیعه. یهودیان آرام نیستند. سیصد سال است که با تمام قوا و طرح‌های متنوع، علیه شیعه سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ به گونه‌ای به افکار شیعه حمله و هجمه می‌برند تا این مکتب را نابود کنند. از سیصد سال قبل و مخصوصاً از صد سال قبل تا الان و به خصوص از زمان فتوای مرحوم میرزای شیرازی رضوان الله علیه که

ص : ۴۲

احساس کردند روحانیت شیعه و مرجعیت شیعه اجازه نمی‌دهد دشمنان در مرزهای تشیع رخنه کنند، آنها فعالیت–هایشان را دوچندان کرده‌اند. مکتب‌هایی به وجود آوردند، طرح‌هایی ریختند، پول‌هایی خرج کردند، فیلم‌هایی پخش کردند، الان ببینید از طریق ماهواره با جوان‌های ما چه می‌کنند. موقعی که احساس کردند شیعه منتظر کسی است که می‌آید و سراسر جهان را پر از عدل و داد می‌کند و با این نابسامانی‌ها مبارزه می‌کند و با این انحرافات سازش ندارد.

سعی کردند مکتب شیعه را نابود کنند، اما نتوانستند. بالأخره به اینجا رسیدند که یک فردِ به ظاهر مسلمانِ غرب‌زده را انتخاب کنند، به ممالک اسلامی بفرستند تا به این وسیله، جاهایی را که امکان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) وجود دارد زیر سیطره خود قرار دهند.

آمریکائیها عالمی را در نجف دستگیر کردند و از او سؤال کردند دربارهٔ اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) کیست؟ کجاست؟ این خبر، خیلی عجیب است که یهودی‌ها برای آمادگی برای

ص : ۴۳

روزی که حضرت مهدی (علیه السلام) می‌آید و به حجر الاسود تکیه می‌کند و ندای أنا بقیة الله سر می‌دهد، از حالا رفته‌اند در اطراف کعبه دوربین نصب کرده اند. عجیب نیست؟! یهودی‌ها دارند مراکزی را که امام زمان (علیه السلام) قرار است برنامه داشته باشد کنترل می‌کنند.

سفیانی خونخوار را بشناسیم

چنان‌که در روایات آمده است، یکی از کسانی که او را برای این کار آماده می‌کنند سفیانی است. خصوصیات سفیانی را در روایات می‌بینید؛ اسمش عثمان است، اسم پدرش عنبثه است، سر خیلی بزرگی دارد، از دور مثل این است که یک چشم داشته باشد، از نسل معاویهٔ ابن ابی‌سفیان و هند جگرخوار است. خود را مسلمان جلوه می‌دهد، ولی می‌گویند روی لباسش آرم مسیح است؛ یعنی پاپیون زده است. از غرب ارتزاق می‌کند.

او را اول به ترکیه می‌فرستند، از ترکیه به شام، و از شام به عراق. در آنجا ۱۳۰ هزار نیرو پیاده می‌کند. چرا؟ این همه کار

ص : ۴۴

برای چیست؟ برای اینکه جلوی شیعه را بگیرند. فرمان می‌دهد که هر کسی یک شیعه را به من معرفی کند هزار درهم جایزه دارد. شیعه‌ها را می‌گیرند و به بهانه‌ای پیش او می‌برند هزار درهم می‌گیرند و او هم شیعه‌ها را به قتل می‌رساند. یهودیها دارند زمینه‌سازی می‌کنند. از قبل، در روایات ما گفته شده است که چنین شخصی خواهد آمد که اگر روزی سفیانی پا به عراق و شام و اردن گذاشت و قتل عام را آغاز کرد، مردم دینشان را از دست ندهند و نگویند دیگر ما رفتیم زیر چکمهٔ دشمن و هیچ راه نجاتی نیست. طبق روایات، سفیانی فقط نوزده ماه حکومت خواهد کرد که شش ماهش لشکر کشی است.

خداوند متعال برای خنثی کردن برنامه‌های سفیانی، دو گروه نیرو یکی از خراسان ایران و یک نیرو از یمن مأمور می‌کند. این نیروها به حمایت از حضرت بقیةالله (علیه السلام) می‌آیند و با سفیانی درگیر می‌شوند و تمام برنامه‌های او را در عراق خنثی می‌کنند. سفیانی لشکرش را به طرف مکه می‌فرستد تا در آنجا

ص : ۴۵

از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) پیشگیری کند. به اذن خداوند، دره‌ای به نام بیداء شکافته می‌شود و لشکر سفیانی در آن فرو می‌روند و آثارشان محو می‌شود. موج این مسئله، خیلی‌ها را بیدار می کند. لشکر حضرت مهدی (علیه السلام) هم از مکه به طرف عراق حرکت می کند و در آنجا طومار لشکر سفیانی را در هم می‌پیچد. گروهی از لشکر سفیانی برای حمایت از یهود به اسرائیل حرکت می کند و در آنجا، لشکر حضرت مهدی (علیه السلام) آنها را تعقیب می کند و منقرضشان می کند. آن روز فاتحهٔ یهود باید خوانده شود و شرّشان از جهان کم شود.

پیداست که یهود وقتی اینها را می‌خواند نگران می‌شود. آنها آنقدر نادان هستند که نمی‌دانند اگر مشیت خدا بر این تعلق گرفت که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کند و عنایات خاصش نصیب مردم شود، هیچ قدرتی در مقابل او ندارند. امروز به نیروی جنگی و موشکی و جنگ الکترونیک و بمب اتمشان می نازند، ولی چطور می‌خواهند از فرو رفتن یک لشکر زیر زمین جلوگیری کنند.

ص : ۴۶

قتل عامی که سفیانی راه می‌اندازد تکان دهنده است. حتی آمده است که شکم زنان باردار شیعه را پاره می‌کنند که مبادا فرزند پسری از شیعه در رحمشان باشد. خیلی تحملش مشکل است. ولی گفته شده است که اگر این مسائل و مشکلات پیش آمد، هراس نداشته باشید.

امروز می‌بینیم که ابرقدرتها از چپ و راست غُرّش می آورند. آمریکا چقدر تهدید می‌کند؟ حالا یا با واسطه یا بی‌واسطه یا صریح یا با اشاره. انسان فکر می‌کند که با چنین قدرت‌هایی چگونه می‌توانیم مقابله کنیم.

اروپایی ها هم از شیعه احساس خطر می‌کنند. در رسانه‌هایشان مطرح می‌کنند که موشک‌های ایران کار ما را دشوار کرده است. می‌گویند که موشک‌های ایران طوری است که به ما هم اصابت می‌کند. ایران می‌خواهد به انرژی هسته‌ای دست پیدا کند. اینها مارگزیده‌اند، احساس خطر می‌کنند، راحت نمی‌نشینند، هر روز توطئه می‌کنند، به دست و پا می‌افتند؛

ص : ۴۷

مدام شورای امنیت، سازمان ملل، تهدید، ... چرا؟ چون می‌ترسند.

دعا برای فرج امام زمان (علیه السلام) واجب است

روایات به ما نوید می‌دهد که نباید روحیه‌مان را ببازیم. ابرقدرت ها با وجود تمام امکانات مادیشان، با این نیروهای سنگینشان، نمی توانند با ما کاری بکنند. ما پشتیبان داریم، وعده‌های خدا را داریم. اگر ایمان داشته باشیم هیچوقت از این تهدیدها نمی‌ترسیم. البته خودمان را هم باید آماده کنیم. یکی از وظایف سنگینی که به عهدهٔ ماست دعا برای فرج حضرت بقیة الله (علیه السلام) است. فکر نکنید این یک دعای ساده است. می گوییم خدایا فرج امام زمان (علیه السلام) را نزدیک کن؛ یعنی داریم برای تغییر سرنوشت جهان دعا می کنیم. مسئله، فردی نیست، منطقه‌ای نیست، سرنوشت جهان به ظهور حضرت بستگی دارد. این دعا، از همهٔ دعاها مهم‌تر و واجب‌تر و لازم‌تر است. اگر خواستیم برای دینمان دعا کنیم، باید برای فرج حضرت دعا کنیم. اگر برای دنیا دعا می کنیم باید برای

ص : ۴۸

فرج حضرت دعا کنیم. برای فرد یا جامعه، برای هرچه خواستیم دعا کنیم، باید بدانیم که رسیدن به همهٔ این‌ها در گرو فرج آقا امام زمان (علیه السلام) است. اگر مراجع ما، بزرگان ما، تأکید دارند که فکرمان و دعاهایمان را روی فرج آقا امام عصر (ع) متمرکز کنیم، برای این است که ما را متوجه اهمیت موضوع کنند. این مسئله خیلی مهم است. با خلوص نیت باید دعا کرد. قرآن می‌فرماید:

«قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُم» (۱)

بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.

باید دعا کرد. خودمان را هم بسازیم تا انشاءالله بتوانیم جزو لشکریان حضرت باشیم. طبق بسیاری از روایات، اهل‌بیت (علیه السلام) به ایران و جوانان ایران چشم دوخته‌اند. وقتی می‌خواهند یاران حضرت مهدی (علیه السلام) را معرفی کنند، روی

ص : ۴۹

۱- فرقان:۷۷

مردم ایران انگشت می گذارند. قرآن هم به این مسئله اشاره فرموده است:

«مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَه» (۱)

هر کس از شما که از دینش باز گردد، به زودی خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند.

اهل بیت (علیهم السلام) به جوانان ایران چشم دوخته‌اند. جوانان این مرز و بوم باید آماده باشند تا در رکاب آقا شمشیر بزنند و دنیا را از شرّ دشمنان اسلام آزاد کنند.

ص : ۵۰

۱- مائده: ۵۴

ضرورت دعا برای ظهور امام زمان (علیه السلام)

اشاره

ما در خصوص ائمهٔ اطهار علیهم السلام، وظایف سنگینی داریم. یکی از این وظایف، دعا برای فرج حضرت مهدی است. البته دعا شرایطی دارد و دعای واقعی آن است که از سرِ احساسِ نیاز و کمبود باشد. اگر این احساس کمبود نباشد، دعا کامل نیست. این معنا، چیزی است که از روایات برمی آید. خودمان هم باید در جامعه‌ای که زندگی می‌کنیم نیازها را لمس کنیم تا از روی نیاز دعا کنیم و از خدا بخواهیم.

ص : ۵۱

در همهٔ امور دینی و معنوی و اخلاقی، امنیتی و اقتصادی، الان کمبود داریم. در روایات هم این کمبودها را مطرح و مردم را برای فرج حضرت مهدی (علیه السلام) آماده کرده‌اند.

یکی از نیازهای بشر، دینی است که در پرتو آن راه درست را از نادرست بشناسد. اگر به مذهب و دین و آئین نیاز نداشت، خدا صد و بیست و چهار هزار پیغمبر نمی‌فرستاد، انبیای اولوالعزم را نمی‌فرستاد، اوصیای این بزرگواران را مأمور نمی‌کرد. این، نشانگر نیاز بشر به دین است.

پاسخ به شبهات روشنفکر نماها:

امروزه بعضی می‌گویند ما عقل داریم و نیازی به مذهب نیست. این مکتب غلطی است که چند سالی است باب شده است. البته سابقه هم دارد، برهمن‌ها چنین عقیده‌ای داشتند. روی این عقیده کار شده است. روشنفکران ما این مسئله را تحت عنوان خاتمیت مطرح می‌کنند. معنای خاتمیت این است که ما رشد عقلی داریم پس نیازی به وحی نیست، دین لازم نداریم.

ص : ۵۲

به دارندگاه و طرفداران چنین اندیشه‌هایی می گوییم: اگر سه چیز را تضمین کنید حرف شما را می‌پذیریم:
اول؛ اینکه تضمین بدهید که دیگر همه چیز را می‌فهمید و هیچ نقطهٔ مجهولی برای بشر باقی نمانده است. این تضمین را هیچ دانشمندی نمی‌دهد. چون دانشمندان هر چه به علمشان افزوده می‌شود به مجهولات و نادانی‌هایشان آگاه‌تر می‌شوند. از ابوعلی نقل کرده‌اند که در آخر عمرش گفت: فهمیدم که نفهمیدم. هر مسئله‌ای که کشف می‌شود در کنارش سؤالاتی پیش می‌آید و نقاط ابهامی وجود می‌آید که بشر باید سعی کند آنها را بفهمد. هیچ دانشمند عاقلی چنین ادعایی ندارد که دیگر همه چیز را می‌فهمم. یکی از دلایل اینکه بشر هنوز خیلی از چیزها را کشف نکرده، این است که می‌بینیم مرتب در دانشگاه‌ها، برای کشف مجهولات مشغول تحقیق و بررسی هستند. اگر بشر همه چیز را فهمیده باشد که باید درِ دانشگاه‌ها را تخته کنند.
ص : ۵۳

دوم؛ اینکه باید تضمین دهند بر اینکه ما اشتباه نمی‌کنیم. فکر نمی‌کنم دانشمندی در دنیا باشد که تضمین بدهد که در آنچه فهمیدم احتمال خطا نیست. شاهد قضیه این است که می‌بینیم مثلاً پزشکان، مطلبی را کشف می‌کنند و آن را به آگاهی عموم می‌رسانند، اما بعد از مدتی اعلام می‌کنند که اشتباه کرده‌اند و تئوریشان را عوض می‌کنند. سایر دانشمندان هم همینطور. کسی نمی‌تواند تضمین کند که اشتباه در کارش نیست.

سوم؛ اینکه تضاد و تناقضی بین افکار نباشد. من می‌گویم عقل من، شما می‌گویید عقل من. هر فردی همچنین ادعایی می‌کند. اگر تضادی نبود و همهٔ عقل‌ها یکدست بودند مشکلی نداشتیم. ولی می‌بینیم به تعداد مغزهایی که خدا آفریده، فکر وجود دارد؛ افکار متضاد. نمی‌شود تضمین داد که تضادی در افکار نباشد. بنابراین وقتی می‌توانیم ادعا کنیم دیگر نیازی به وحی نداریم که همه چیز را بفهمیم، تضمین هم بدهیم که اشتباه نمی‌کنیم، تضّاد و تناقضی هم در افکار نباشد.

ص : ۵۴

می‌دانیم که در هر سه موضوع، کُمیت ما لنگ است. بنابراین از مذهب و وحی بی‌نیاز نیستیم. تنها خدا و تنها انبیاء هستند که عصمت دارند و خطا در کارشان راه نمی‌یابد و همه چیز را می‌دانند و تضّادی هم در افکار و احوالشان وجود ندارد. بنابراین بشر در تمام دوره‌ها، به دین نیاز داشته و دارد.

نقش مذهب در آخرالزمان

حالا باید ببینیم که در آخرالزمان، در دوران غیبت، جریان مذهب چه وضعی دارد، ما به مذهب نیاز داریم یا نه؟ بر فرض اینکه نیاز داشته باشیم، کدام مذهب می‌تواند سعادت ما را تأمین کند. طبق روایات، در آخرالزمان انسان از نظر دینی با کمبود و نیاز مواجه است؛ چنان‌که رسول خدا فرمود:

«لایسلم لذی دین دینه الّا من یفر من شاهق الی شاهق و من حجر الی حجر کالثعلب باشباله». (۱)

آخرالزمان وقتی است که دینِ هیچ صاحب‌دینی، برایش باقی نمی‌ماند. مسیحی‌ها دیگر مسیحی واقعی نیستند، یهودی‌ها

ص : ۵۵

۱- کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص ۳۳۰.

دیگر یهودی واقعی نیستند، و همین‌طور پیروان ادیان دیگر. مگر اینکه کسی از قلهٔ کوهی به قلهٔ دیگر پناهنده شود و از سوراخ(لانه) جانوری به سوراخ جانور دیگر. یا در روایات است که در آخرالزمان:

«لا یبقی من الاسلام الا اسمه». (۱)

از اسلام جز نام، چیزی باقی نمی‌ماند.

یعنی جسم اسلام وجود دارد و روحش از بین می‌رود. بنابراین، در آخرالزمان دینی که ما به آن نیاز داریم وجود ندارد. باید کسی بیاید و دین و معارف دینی را احیا کند، قوانین الهی را به اجرا بگذارد تا دین زنده شود. لذا در دعاهایمان می‌خوانیم که خدایا:

«انّا نرغب الیک فی دولهٔ کریمهٔ تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله». (۲)

ص : ۵۶

۱- الانصاف، ص ۳۹۲.

۲- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

دینی را، دولتی را می‌خواهیم که اسلام را عزیز کند. مسلمین را به عزت واقعی برساند. در آخرالزمان از چنین دینی بی‌بهره‌ایم. در مسائل اقتصادی، دچار بحران هستیم، باران‌های سودمندی که ارتزاق بدان بسته است، کم می‌شود، چشمه‌ها می‌خشکد و دریاچه‌ها به تدریج کمتر و کمتر می‌شود:

«قُلْ أرَأيْتُم إنْ اَصْبَحَ ماؤكُم غَوراً فَمَنْ يأتيكُم بِماءٍ مَعينٍ» (۱)

بگو به من خبر دهید اگر آبهای(سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟! از تأویل این آیه که بگذریم ظاهرش می‌گوید که اگر آب چاه‌ها پایین رفت، چه کسی می‌تواند این آبها را بالا بیاورد. بنابراین «غور» هم هست. نه آسمان دیگر آن برکات را دارد و نه زمین آن جوشش را. از این جهت، مردم گرفتار کم آبی می‌شوند، به قحطی می‌افتند و بیکاری در دنیا فراگیر می‌شود.

ص : ۵۷

۱- ملک:۳۰

فتن آخرالزمان و اهمیت دعای فرج

در آخرالزمان، در خصوص مسائل اقتصادی با کمبود مواجهیم. در مسائل امنیّتی که دیگر در هیچ گوشهٔ دنیا جای امنی پیدا نمی‌شود. الان هم مشاهده می‌کنید که مسئلهٔ بمبگذاری و ترور کم‌کم فراگیر شده است. جایی می‌خواندم که در آخرالزمان مردم در دنیا به گونه‌ای بی بند و بار می‌شوند که اعمال منافی عفت را به طور علنی انجام می‌دهند و کسی هم نهی شان نمی‌کند. اگر ما این نیازها را احساس کنیم طور دیگری دعا می‌کنیم. می‌گوییم باید قدرتی بیاید؛ یک قدرت فراگیر. اگر به صورت منطقه‌ای باشد کاری از پیش نمی‌برد، باید یک قدرت جهانی باشد. دانشمندان می‌گویند اگر در گوشه‌ای از دریا، سنگی افتاد و موج ایجاد کرد، این موج تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ هرچند نامرئی باشد. موجی که از فساد به وجود می‌آید فراگیر است؛ درست مثل سنگی که در گوشهٔ دریا بیندازند. همهٔ دنیا با هم مربوط است. یک قدرت فوق‌العاده فراگیر لازم است که بر جهان سلطه پیدا کند و در سراسر جهان اصلاح کلی پدید آورد. این نیست،

ص : ۵۸

مگر یک حکومت عـدل الهی متکی به باری تعالی که این نهضت را بر عهده بگیرد. در همهٔ کتاب‌های الهی نوید داده شده و مردم هم انتظار خواهند کشـید، خودشان متوجه باشـند یا نباشـند. این آمادگی، باید به وجود بیاید، این نیازها باید احساس شود تا کسانی که به دین اعتقاد دارنـد، امنیت را دوست دارنـد، دلشان می‌خواهـد مردم از نظر اقتصادی در رفاه باشـند، اینها دعا کنند؛ چون جز با برپایی حکومت عـدل الهی، هیـچ راهی برای رسـیدن به این آرزوها وجود نـدارد. پیداست که هر چه آگاهی انسان به این کمبودها بیشتر شود، سوز و عمق دعا بیشتر خواهد بود.

ص : ۵۹

ص : ۶۰

پیشوای آسمانی و حیات طیّبه

اشاره

یکی از چیزهایی که ارزش حیاتی دارد آب است:

«وَجَعَلْنا مِنْ الْماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ» (۱)

و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.

در روایات، امام زمان علیه السلام را با آب مطابق دانسته‌اند. همان‌طور که در عالم طبیعت بدون آب، حیات معنا و مفهومی ندارد،

ص : ۶۱

۱- انبیاء:۳۰.

زندگی در روی زمین، بدون امام معنا ندارد. در دعای عدیله آمده است:

«بِیُمنِه رُزِقَ الوَری و بِوُجوده ثبتت الارض و السماء». (۱)

در عالم و جهان هستی، امام، چنان ارزشی دارد که رسول خدا می‌فرماید:

«لولا الحجةُ لساخت الارض بأهلها» (۲)

اگر حجت خدا نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد.

خوب قدر آب را چه کسی می‌داند؟ آن‌که تشنه است. انسان اگر تشنه شود، آن‌وقت ارزش آب را درک می‌کند. در خصوص ائمه علیهم السلام هم معرفت لازم است تا این تشنگی زنده شود. فعالیت های مناسبتی، تلاش هایی که برای بزرگداشت معصومان علیهم‌السلام صورت می گیرد، این اظهار علاقه‌ها، نشانگر تشنگی است. بر اثر تشنگی است که خداوند

ص : ۶۲

۱- مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲- اصول کافی، ج۱، ص۱۷۸.

به عده‌ای توفیق می‌دهد که امام را از مغز به دل بیاورند. مغز شناسایی می‌کند، و دل، عشق و علاقه نشان می‌دهد.

عاشق امام، مثل کسی است که تشنه و طالب آب است. آن که در جستجوی آب است، اگر در یک متری سطح زمین آب پیدا نکرد حفاری می‌کند تا دو متری، تا ده متری، تا صد متری. تا هزار متری هم پایین می‌رود تا بالأخره به آب دسترسی پیدا کند و حیات خود را تأمین کند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«قل أرَأیتم إنْ اصبح ماءُکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین» (۱)

بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟

ص : ۶۳

۱- ملک: ۳۰.

این آیه را سید ابن طاووس رضوان الله تعالی علیه در کتاب المحجهٔ، ضمن روایاتی که مربوط به امام عصر (عج) است نقل می‌کند.

امام زمان (علیه السلام)، آب حیات است

اگر دنبال آب برویم تا خدا نخواهد دسترسی پیدا نمی‌کنیم، درباره حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) هم قضیه چنین است. خدا باید بخواهد و ما از خدا باید بخواهیم. بگوییم خدایا احساس می‌کنیم که برای اصلاح عالم به وجود حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) نیاز داریم؛ چون این فساد جهانی، این ظلم جهانی، عدل جهانی و یک حکومت جهانی لازم دارد. ما باید این تشنگی را احساس کنیم. از خدا هم می‌خواهیم توفیق دهد که حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) را زیارت کنیم.

به هر حال آنچه زمینهٔ ظهور حضرت را فراهم می‌کند، همین تلاش ها، اظهار علاقه‌ها، دعاها و سوزهاست. امیدواریم دعاهایمان مستجاب شود و این آرزو به دلمان نماند، بلکه زنده باشیم و حکومت شیرین و لذت بخش جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) را لمس کنیم.

ص: ۶۴

حضرت بقیهٔ الله (علیه السلام) ؛ مصلح جهانی

اشاره

چه نیازی به مصلح جهانی است؟ آیا یک مصلح می‌تواند در یک منطقهٔ به‌خصوص، اصلاحات فراگیر انجام دهد؟ قرآن کریم در برخی سوره‌ها، داستان خلقت آدم را مطرح کرده است. از جمله، در سورهٔ بقره آمده است که خداوند، خطاب به ملائک فرمود:
ص : ۶۵

«إِنّی جاعِلٌ فِی الْاَرضِ خَلیفهٌ» (۱)

من بر روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد.

منظور از نماینده چیست؟ همان‌طور که کارخانه‌ای که در یک شهری است و در شهر دیگری نماینده دارد. در واقع، نماینده، اجناس و محصولات کارخانه را نشان می‌دهد. مثلاً یک کارخانه در مشهد یا اصفهان نماینده ای انتخاب می کند، نماینده، در آن شهر یا منطقه، اجناس کارخانه را در معرض دید مردم قرار می‌دهد تا مردم بفهمند این کارخانه چه محصولاتی دارد.

امام زمان، آینه‌ی تمام نمای خدا

طبیعی است که نمایندهٔ خدا هم، باید صفات جلال و جمال او را نشان دهد. البته که هر موجودی گویای صفات خداست، و علم خدا را، حکمت خدا را، قدرت خدا را نشان می‌دهد.

هر گیاهی که از زمین روید وحده لاشریک له گوید

ص : ۶۶

۱- بقره:۳۰.

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم» (۱)

به زودی آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد.

خداوند می‌فرماید که در موجودات، آیات خودمان را نشان دادیم. هر موجودی نشانه‌ای از خداست. اگر نظام آفرینش هر موجودی را دقیق مطالعه کنید، می‌توانید به قدرت خدا پی ببرید. دانشمندان در معرفی خدا، از راه‌های گوناگون وارد شده‌اند. بعضی، به قول خودشان، از برهان صدیقین استفاده کرده‌اند. متکلّمین وقتی خواستند خدا را معرفی کنند از راه تقسیم موجودات به واجب و ممکن وارد شده اند.

ولی قرآن این‌طور نیست. وقتی می‌خواهد خدا را معرفی کند، هر چیز را که در زندگی روزمره با آن سرکار داریم، خلقت آسمان، خلقت زمین، خلقت مورچه، خلقت شتر و سایر موجودات ریز و درشت را محور قرار می‌دهد.

ص : ۶۷

۱- فصلت:۵۳.

ولی این ممکنات، همهٔ صفات خدا را نشان نمی‌دهد. هر ممکنی می‌تواند نمایانگر، نمونه‌اش گوشه‌ای از صفات خدا باشد. انسان یک موجود ویژه است؛ یعنی آنچه خدا در این عالم قرار داده در انسان جلوه گر است. یعنی جهان را اگر بخواهند کوچک کنند، می‌شود انسان، انسان را هم اگر بزرگ کنند می‌شود جهان. این موجود، جامعیت عجیبی دارد. از هر موجودی به هر دلیلی پی به خدا ببریم، نمونهٔ آن، در بدن انسان است:

«مَنْ عَرَفَ نَفَسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». (۱)

هر کس، خود را شناخت، خدای خود را نیز شناخت.

علت آفرینش و نقش مصلح جهانی

وقتی خداوند فرمود می‌خواهم یک نماینده خلق کنم، ملائک عرض کردند: خدایا این موجود نمی‌تواند نمایندهٔ تو باشد. اینکه ملائک، چنین حرفی را از کجا و روی چه حسابی می زدند، بحث مفصلی است که به آن نمی‌پردازیم. امّا حرف آنها چه بود؟

ص : ۶۸

۱- بحارالانوار، ج۲،ص۳۲.

می گفتند: این موجود غضب دارد، شهوت دارد؛ شهوت و غضبش ایجاب می کند که فساد بوجود آورد، خون بریزد:

«أَتَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ» (۱)

آیا کسی را در آن(بر روی زمین) قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می کند؟! حال آن که ما تو را تسبیح و حمد به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می کنیم.

خدایا این بشر فساد می کند. خدایا این عالم را منظم خلق کردی. در جهانی که آفریده ای هر چیزی سرجای خودش است.

جهان چون خط و خال چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

اینها موجوداتی هستند که نظام عالم را به هم می‌ریزند.

ص : ۶۹

۱- بقره: ۳۰.

البته ملائک، خیلی هم بی راه نمی گفتند. یهودی‌ها تعدادشان چقدر است؟ تعداد کمی هستند، اما نظام جهان را به هم ریخته اند. همه جا را به فساد کشانده اند. اینها خلیفهٔالله‌اند؟

خداوند فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. شما نمی‌دانید که من اگر می گویم می‌خواهم انسان خلق کنم، نظرم و هدفم کدام انسانهاست، می‌خواهم چه کسانی را خلیفه خودم روی زمین قرار دهم؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاء هَـؤُلاء إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» (۱)

سپس علم اسماء(علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد، آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید».

ص : ۷۰

۱- بقره:۳۱.

خداوند چند اسم به حضرت آدم آموخت. سپس به ملائکه گفت: اسم‌هایی را که من به آدم یاد دادم، شما هم بخوانید. گفتند: نمی‌دانیم، چیزی بلد نیستیم، ما فقط آنچه را تو به ما آموخته‌ای می‌دانیم. اینجا بود که آدم اسم‌ها را برای ملائک خواند.

اما وقتی ملائک پرسیدند که می‌خواهی کسی را خلق کنی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد، چه جوابی شنیدند که قانع شدند و ساکت شدند؟ خدا به آدم فرمود:

«أنبِئهُم بأسمائِهِم» (۱)

آنان را از اسامی این موجودات آگاه کن.

اسم آنهایی را که خلیفهٔ من هستند برای ملائک بگو تا بفهمند هدف من از آفرینش انسان چیست. حضرت آدم شروع کرد به گفتن اسم‌ها؛ اول ابوالقاسم محمد؛ دوم ابوالحسن علی بن ابی طالب، سوم فاطمه بنت رسول الله. یکی‌یکی اسم‌ها را

ص : ۷۱

۱- بقره:۳۳.

گفت تـا رسـید به امـام دوازدهم. ملائـک سـکوت کردنـد؛ یعنی خـدایا خلیفه‌ای را که منظور توست، قبول داریم .اینهـا نماینـدهٔ تو هستند، صفات جلال و جمال تو را نشان می‌دهند.

خدا می‌خواهد به وسیلهٔ اینها نظم را در جهان برقرار کند، صلح ایجاد کند؛ صلح جهانی.

پیامبران می خواستند اصلاح کنند، نمایندگان خدا بودند، علمش را داشتند و می‌توانستند با علمشان نظام عالم را حفظ کنند و فساد را تبدیل به صلاح بکنند؛ با قدرتشان، با قداستشان. ولیکن شیاطین انسی و جنّی، سد راه اینها بودند، و مردم جهان، آمادگی پذیرش این صـلاح را پیـدا نکردنـد. بر سر راه این خلفای واقعی الهی، سـدهایی ایجاد کردند تا آنها نتوانند اهدافشان را اجرایی کنند. اینها دلسوز مردم دنیا بودنـد. امیرالمؤمنین علی علیه السـلام کسـی بود که دلش به حال انسان‌ها می‌سوخت و می‌خواست آنها را اصـلاح کند. اما آنها لیاقت درک اهداف امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشتند.

ص : ۷۲

آخرین مصلح موعود

در دوران‌های گذشته هم آنهایی که - از خود پیغمبر گرفته تا امام یازدهم- زمینهٔ اصلاح برایشان مساعد نشد، آمادگی داشتند، قدرتش را داشتند، علمش را داشتند، قداستش را داشتند، اما موانع وجود داشت. آنقدر در این عالم باید حکومت‌ها بیایند و بروند و کار کنند و طرح بریزند و نقشه بدهند تا به این نتیجه برسند که اگر نمایندهٔ خدا نباشد بشر نمی‌تواند جهان را سامان دهد. محال است بتوانند در همهٔ جهان به طور گسترده عدل برقرار کنند. ظلم، مردم را متلاشی و خسته می‌کند. ناچارند به انتظار یک مصلح جهانی باشند.

چه کسی می‌تواند مصلح جهانی باشد؟ کسی که واقعاً نمایندهٔ خدا باشد، و اِلّا نمی‌تواند. حالا چرا؟ چون آن قدرت را ندارد، آن آگاهی را ندارد، آن آمادگی هم در مردم دنیا نیست. اگر هم یک وقت مصلحی پیدا می‌شده، مسلمین روزگار کم نبوده‌اند، ولی قدرتشان محدود بوده است. در یک روستا، در یک شهر، در یک منطقه می‌توانستند اصلاحات ایجاد کنند،

ص : ۷۳

ولی مفیـد نبود. چرا؟ برای اینکه این جهـان تمـامش به هم پیوسـته است؛ مثـل بـدن یـک انسـان. اگر در گوشه‌ای از بـدن اختلالـی به‌وجود آید، نظام بدن به هم می‌خورد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

که در آفرینش ز یک گوهرند

دگر عضوها را نماند قرار

مصلح حقیقی همان خلیفهٔ الله است

همین ایران خودمـان را در نظر بگیریـد. بـا تمـام کشورهـای دنیا در ارتباط است، بخواهـد یا نخواهـد، روابط سیاسـی برقرار بشود یا نشود، این روابـط هست. چه کسـی می‌توانـد جلوی رسانه‌های بـدون مرز مثل اینترنت و ماهواره را بگیرد؟ در آمریکا فساد می‌کنند اینجا ماهواره نشان می‌دهـد. اینترنت که حالا آمـده، عامل نشـر شـبهات، فسادها و ابتذال‌هاست. هر قدر مسـئولین کشور به خودشان فشار بیاورنـد بخواهنـد جلوی این فسادها را بگیرند، امکانپذیر نیست. اینها نهایتاً بتوانند یک مملکت را مهار کنند. بقیه‌اش چه؟ پس اگر قرار شد اصلاحی

ص : ۷۴

روی زمین قرار بگیرد، بایـد مصـلحی بیایـد که بر تمام این جهان اشـراف داشـته باشـد، جهان بایـد مثل موم در قبضهٔ قدرتش باشد، چنین کسـی می‌توانـد خلیفـهٔالله باشـد، مصـلح باشـد فسادها را ریشه‌کن کنـد. او قدرتش را دارد، منتها موانع باید برطرف شود. مانع چیست؟ این است که مردم دنیا هنوز نمی‌دانند چه می‌کنند. باید به این نتیجه برسند که نمی‌توانند، دولت‌ها کاری از پیش نمی‌برند، با نظام کمونیستی نمی‌شود، با سیستم سوسیالیستی نمی‌شود. هر مکتبی، هر قدرتی بیاید نمی‌تواند. آرام آرام به این نتیجه می‌رسند که خوب است جهانی فکر کنیم. بعد چه می‌کننـد؟ سران مـذاهب را مثلاً در آمریکا دور هم جمع می‌کنند؛ یهودی‌ها، مسیحی‌ها، حتی سیک‌های هندی، بت‌پرست‌ها همه در مرکزی گردهم می‌آیند. آرام آرام زمینه مساعد شود برای اینکه اینها جهانی فکر کنند تا یک قـدرت، یک فکر، یک اراده بر جهان حاکم شـد؛ آن هم اراده‌ای که از یک فرد الهی باشد، به خدا وصل باشد. تا مردم دنیا از فساد خسته نشوند، به این نتیجه نمی‌رسند. تا مردم دنیا این‌طور فکر نکنند که مصلح باید یکی باشد آن هم از طرف خدا،

ص : ۷۵

موفق نمی‌شونـد. این زمینه‌ها که مساعـد شـد، آن وقت آقا ظهور می‌کنـد. در روایت آمـده است که تعـداد کارگزاران دنیا که باید جهان را زیر نظر حضـرت مهدی (علیه السـلام) اداره کنند ده هزار نفر است. از این تعداد، سیصد و سیزده نفر نواب و کسانی هستند که به حضـرت بقیـهٔ الله (علیه السـلام) نزدیک ترند. هر وقت جامعه بشـری از نظر فکری توانست ده-هزار آدمی را که مجری فرمان امـام زمـان (علیه السـلام) باشـد تحویـل دهـد، امـام زمان (علیه السـلام) ظاهر می‌شود. این شـرایط بایـد پیش بیایـد و پیش می‌آیـد. خواهی‌نخواهی پیش می‌آید. خدا چنین خواسته است: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون».

ص : ۷۶

مشیت خدا بر این است که سرانجام، زمین به دست بندگان صالح برسد:

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون» (۱)

در کتاب زبور بعد از ذکر نوشتیم که وارث زمین، بندگان صالح من خواهند شد.

الحمدلله ارتباطاتی که در دنیا هست، دارد زمینه‌ها را برای این کار و شکل‌گیری حکومت جهانی فراهم می‌کند. البته مردم باید آمادگی پیدا کنند. حدیث هم داریم که تا مردم آماده نباشند حضرت ظهور نخواهد کرد. مرحوم خواجه طوسی رضوان الله علیه در متن فشرده‌ای به نام تجرید، که در علم کلام نوشته، می‌فرماید:

«وُجودهُ لُطْفٌ و تَصَّرفُه لُطْفٌ آخر و عدمه منّا».

وجود امام (ع) لطف است. تصرف امام زمان، لطف دیگری است. و نبود او، از ماست.

یعنی اگر حضور ندارد، ما مقصر هستیم. ما هنوز آماده نیستیم. باید مهیا شویم تا به لطف خدا، حضرت بیاید و به عنوان یک مصلح جهانی، حکومت تشکیل بدهد.

ص : ۷۷

۱- انبیاء: ۱۰۵.

ویژگی‌های حکومت حضرت بقیة الله (علیه السلام) چیست؟ بررسی این موضوع، بحث مفصلی می‌طلبد که آن را به یک فرصت مناسب می‌گذاریم؛ چون باید اهداف مقدس حضرت بقیة الله (علیه السلام) را مطرح کنیم و ببینیم که حکومت ایشان کجاها پایه گذاری شده است. طرح چیست؟ چه خواهد کرد؟ و حکومت ایشان با سایر حکومت‌ها چه فرق‌هایی دارد؟ و به انتظار آن حکومت باشیم:

«اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله». (۱)

پروردگارا! ما را آرزوی آستان قرب تو در دولت کریمانه یارست همان که اسلام و یارانش را شوکت بخشد و دوروئی و اهلش را ذلت.

از آثار حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) این است که اسلام عزیز می‌شود؛ همان اسلامی که الان قدرت‌ها دارند تحقیرش می‌کنند و می‌خواهند آن را به زانو در بیاورند. اما علی‌رغم

ص : ۷۸

۱- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

تلاش آنها، اسلام آنقدر در دنیا طالب و عاشق پیدا می‌کند که مردم واقعاً مثل صدر اسلام به اسلام می‌گروند:

«وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فی دینِ اللَّهِ أَفْواجاً» (۱)

می‌بینی که مردم گروه گروه به دین خدا وارد می‌شوند.

گرایش به اسلام و منجی در آخرالزمان

گزارش‌هایی که برای ما آورده‌انـد از آمریکا، فرانسه، انگلسـتان و سایر کشورها، نشان می‌دهد که در آنجا رفته رفته گرایش بسـیار عمیقی به اسلام شروع شده است.

از آثـار حکومت حضـرت بقیـهٔ الله (علیه السـلام) این است که نفاق از روی زمین ریشه‌کن می‌شود، منافقین سـر به نیست می‌شونـد. دولـت کریمـهٔ حضـرت بقیـهٔ الله (علیـه السـلام) کـه منحصـر بـه فرد هم هست که امتیـازاتش بایـد مطرح شـود. مردم بداننـد که اگر می‌گویند: «یا صاحب الزمان عجل علی ظهورک» و امثال این دعاها، چه چیزی مطالبه می‌کنند و از خدا چه حکومتی را می‌خواهند؟

ص: ۷۹

۱- نصر: ۲.

ص : ۸۰

پاسخ به شبهات روز و دفاع از امامت و مهدویت

اشاره

ما مسلمان‌ها به طور عموم و ما شیعه به طورخصوص، خیلی باید خسارت مسامحه را بپردازیم.
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درد دلشان همین بود. اصحابشان، آن استقامت و آن جدیّت و آن دلسوزی که باید داشته باشند را نداشتند و این مسامحه ها موجب شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) خانه نشین شوند ومشکلات دیگری از این قبیل برایشان پیش بیاید.
ما گاهی باید بنشینیم، فکر کنیم که از کم کاری‌ها، از بی همّتی‌ها و از بی فکری‌ها چه مشکلاتی پیش می‌آید.
ص : ۸۱

قرآن کریم می‌فرماید:

{وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ انْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ} (۱)

اگر ما ایمان راسخ داشته باشیم، سستی معنا ندارد، حزن و غم، معنا ندارد.

تعارف که نـداریم، بهترین ادیان، دین اسـلام است و این مسأله‌ای است که حتّی دشـمنان اسـلام هم به جامعیّت این دین کامل اقرار دارند.

همین یک ساعت قبل، عدّه‌ای از آمریکا برای مصاحبه آمده بودند. یکی از سؤالات این بود که: پذیرش جوان‌ها نسبت به اسلام در چه حدّ است؟ گفتم: چون دین اسـلام یک دین عقلی است، انسان‌ها هر چه بیشتر درس خوانده باشند، گرایش آن‌ها به اسلام بیشتر است. و ما به شما توصیه می‌کنیم مطالعه کنید.

ص : ۸۲

۱- آل عمران ۱۳۹.

بهترین دین در اختیار ماست.

{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ} (۱)

ادلّه‌ی ما، معارف ما، مسائل اخلاقی و احکام فقهی ما، سرآمد تمام معارف و احکام و ادلّه‌ی ادیان دیگر است. این‌ها در مقایسه معلوم می‌شود.

شیعه اثنی عشری، نیرومندترین مکتب است

فرقه‌ی شیعه اثنی‌عشری در میان هفتاد و سه فرقه‌ی مسلمین - بدون تعارف، بدون اجحاف و مبالغه – راستی قوی‌ترین، نیرومندترین و پربارترین مطالب را دارد. حرف برای گفتن دارد.

مثلاً مکتب حدیث‌مان را با مکتب حدیث اهل سنّت مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم کدام پربارتر است؟ کدام حجمش بیشتر است؟ کدام پر محتواتر است؟

ص : ۸۳

۱- آل عمران ۱۹.

و همچنین در سایر معارف ما، دوازده امام معصوم داریم که معارف‌مان را از ایشان می گیریم. یکی از این معارف را هم آن‌ها ندارند.

بنابر این بهترین دین را داریم، بهترین مذهب را هم داریم.

اگر این حربه‌های قوی در دست هر ملّتی بود، بیش از این از آن‌ها استفاده می کردند.

کم کاری می کنیم، من حالا ـ نمی‌خواهم بین پیروان ادیان باطله و مذاهب ضالّه و بین عمل کرد خودمان مقایسه کنم. نمی‌خواهم اسم ببرم و توضیح دهم، چون ترویج باطل می‌شود. ولی انصافاً کم کاری می کنیم.

می توانیم کار کنیم. مخصوصاً ایرانی‌ها امتحان خود را در دنیا پس داده‌اند. مغزهای قوی، فکرهای باز و طرّاح‌های بسیار چشمگیری داریم. الآن می‌بینیم که در المپیادها برنده می‌شوند، در تست‌های مختلف تست‌های جهانی برنده می‌شوند.

ص : ۸۴

معلوم می‌شود فکر دارند، معلوم می‌شود که می‌توانند همّت کنند و به مراحل عالی برسند.
اما در مسائل مذهبی آن‌طور که باید و شاید کار نمی‌شود. البتّه مشکل هم هست. باید منصف باشیم.

شیعه با فرقه‌های انحرافی مبارزه می‌کند

ما در یک جبهه نمی‌جنگیم. در جبهه‌های مختلف باید بجنگیم. با مادّیون یک گونه باید بجنگیم، با ارباب ادیان مختلفه مثل یهود ونصاری گونه‌ای دیگر بجنگیم، با فِرَق ضالّه هم همین طور. در بین مسلمین هم باید با مذاهب مختلف دست و پنجه نرم کنیم.
کار ساده‌ای نیست، امّا عجیب است که همین مکتب شیعه جواب گوی همه‌ی آن‌ها خواهد بود. یعنی الآن قلم به دست‌های شیعه چیزی را برای شبهات مخالفین باقی نگذاشته‌اند. در هر زمینه‌ای آن چنان کار کرده‌اند که حدّ و حساب ندارد. ولی باز هم باید عرض کنیم که کم کاری می‌کنیم.
ص : ۸۵

دشمن با تمام قوا و چهره‌های گوناگون ریشه می‌کُند و وقتی ما احساس می‌کنیم انحراف دارد، ریشه می‌زند، همان وقت باید به فکر باشیم و انحرافات را در نطفه خفه کنیم، ولی مسامحه می‌کنیم، کوتاهی می‌کنیم، مدارا می‌کنیم، سازش می‌کنیم وقتی خوب رخنه کرد، دیگر حریف آن‌ها نیستیم. انحرافات مانند سرطان است، خبر نمی‌کند وقتی خوب ریشه کرد، آن وقت بروز می‌کند.

چرا باید در کشور ما وهابیّت بتواند رخنه کند؟

علّتش چیست؟ من بررسی کرده‌ام و دیده‌ام آن وقتی که آثارش ظاهر شده است، دائماً مسامحه کرده‌ایم، کار به اینجا رسیده، حالا هم مسامحه می‌کنیم، در آینده خدا رحم کند. آن‌ها خیلی کار کرده‌اند؛ یعنی استعمارگران راه رخنه کردن را تجربه کرده‌اند، آموخته‌اند، می‌دانند چه کار کنند، ما باید بیدار باشیم!!!

از قول مرحوم آقای صهری(قدس سره) که از خطبای بسیار عالی مقامِ شهر ما بودند، قصّه‌ای نقل می‌کنند که تاجری از

ص : ۸۶

اصفهان به سمت تهران حرکت کرد، در آن زمان وسیله هم نبود، یک سری وسائل قیمتی هم همراه داشت، غلامش را برداشت و با هم به طرف تهران حرکت کردند؛ در راه به غلامش گفت: ما باید نوبت بگذاریم. مقداری من می‌خوابم تو بیدار باش و مقداری تو بخواب من بیدار می‌مانم، مراقب اموالمان باشیم تا دزد آن‌ها را نبرد.

مقداری از راه را طی کردند تا خسته شدند، به غلام گفت : تو استراحت کن، من بیدار می‌مانم، غلام استراحت کرد و آقا نشست تا خوب که خواب‌هایش را رفت، بیدار شد، آقا گفت: حالا ـ من می‌خوابم تو بنشین و مراقب باش. خوابید، اما نگران بود که نکند غلام خوابش ببرد و دزد بیاید و اموالش را ببرد. بیدار شد، دید غلام نشسته است، گفت: غلام خوابی؟ بیداری؟

گفت: بیدارم. گفت چه کار می کنی؟ گفت: فکر می کنم.

ص : ۸۷

گفت: چه فکری می‌کنی؟ گفت: فکر می‌کنم میخ طویله را که در زمین می‌کوبند خاک‌هایش کجا می‌رود؟ گفت: خوب تو بیدار باشی کافیست، کار با او نداریم.

مقداری دیگر استراحت کرد و دوباره از خواب پرید گفت : غلام خوابی؟ بیداری؟ گفت: بیدارم . گفت: چه کار می‌کنی؟ گفت: فکر می‌کنم. گفت: چه فکری؟ گفت: این همه خار در این بیابان است، فکر می‌کنم چه کسی این‌ها را تیز کرده است، چه حوصله‌ای داشته یکی یکی بنشیند این‌ها را تیز کند ؛ تاجر گفت : باز هم خوب است، الحمد لله بیدار است، و دوباره خوابید.

مرتبه سوم بیدار شد و غلام را صدا زد گفت: غلام خوابی؟ بیداری؟ گفت: بیدارم، گفت: چه کار می‌کنی؟

گفت: فکر می‌کنم. گفت: به چه فکر می‌کنی؟ گفت : فکر می‌کنم دزد یعنی چه؟ گفت: دزد، آدم بیگانه‌ای است که می‌آید اموال آدم را برمی‌دارد و می‌برد. گفت: دزد این است؟ گفت: بله. گفت: این که همان وقت آمد و اموال را برد.

ص : ۸۸

ما این چنین هستیم، بعد از این‌که اموالمان را بردند و سرمایه‌های ما را سرقت کردند، تازه می‌گوییم دزد کیست؟ تازه می‌خواهیم بفهمیم دزد کیست؟

خطر دشمنان را جدی بگیریم

این خطر بزرگی است، من تاریخ ادیان را بررسی می‌کردم، دیدم واقعاً چقدر هنرمندانه در کشورهای اسلامی رخنه کرده‌اند و آن‌ها را متلاشی و نابود کردند. واقعاً این شبهات، تزلزلی ایجاد کرده که تمام این کشورهای اسلام را از هم گسیخته کرده است. حتی در یک کشور به عدد هر سری، یک فکری هست.

ریشه، ریشه‌ی عجیبی است، سیصد سال پیش یک نفر یهودی به فکر افتاد که مسیحیّت را متلاشی کند.

گفت چاره‌ای نیست باید فرقه گرایی کرد. تمام مسیحی‌های روم، کاتولیک بودند. این شخص یهودی آمد و این فکر را بین آن‌ها القا کرد که در مسیحیّت یک خرافاتی هست، ما باید

ص : ۸۹

بـا خرافـات مبـارزه کنیم. راه مبـارزه بـا خرافـات این است که مـا متّکی به عقلمـان باشـیم؛ از یک طرف عقل گرا باشـیم و از طرفی مساله‌ی شـفاعت - یعنی این که عدّه‌ای بیایند واسـطه‌ی بین مردم و خدا بشوند تا گناهانشان بخشـیده شود- را هم سـفره‌اش را جمع کنیم. فقط و فقط ما انجیل را می‌شناسـیم، آن هم نه با آن دیدگاهی که گذشـتگان انجیل را مطالعه می‌کردند. ما باید انجیل را فقط سند قرار دهیم با قرائت جدید. و طبق

همان گفتاری که:

{حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّه} (۱)

از همین دریچه وارد شد گفت:

{حَسْبُنَا الِانجِيل}.

انجیل بس است ما دیگر احتیاجی به غیر از انجیل نداریم. عقل را کنار انجیل می‌گذاریم هر جا عقل با انجیل تطبیق کرد

ص : ۹۰

۱- بحار الأنوار : ج ۲۲ ص ۴۷۳.

که هیچ، هر کجا انجیل با فکر ما منطبق نبود ما انجیل را بر مبنای افکار خودمان منطبق می کنیم.

باید قرائت جدید از انجیل داشته باشیم، نوگرا باشیم و این گونه، مکتب پروتستان را به وجود آورد.

مسیحی‌ها، دو فرقه شدند، یک عده پروتستان و عقل گرا شدند و یک فرقه هم همان راه کاتولیکِ خود را ادامه دادند. بعد از سیصد سال، هر ساله یک جنگ خونینی بین این دو فرقه وجود دارد. به جان هم می‌ریزند و کُشت و کشتار می کنند. پایه گذار این مفسده‌ی یک نفر یهودی است.

خوب، این تجربه در غرب جواب داد. یهودی‌ها دیدند عیناً همین کاری که با مسیحی‌ها کردند با مسلمان‌ها هم بکنند و برای آن‌ها هم برنامه ریزی بکنند و این‌ها را از هم بپاشند و متفرّق کنند تا یدِ واحده نباشند. چون اگر این‌ها در دنیا با هم متّحد شوند، دیگر غربی، یهودی، مسیحی، هیچ چیز نخواهد بود. اسلام هم امتحان خودش را داده است. اسلامی که با صدهزار مسلمان در صدر اسلام، فتوحات داشته است، این‌ها

ص : ۹۱

همان هستند ممکن است اگر جلویشان باز شد، با هم متّحد شوند و برای ما مسئله ساز شوند.

ناخواسته غرب زده نشویم

می‌دانید، یک عدّه از ایرانی‌های ما هم غرب زده بودند و هنوز هم هستند. در غذا خوردن، در لباس پوشیدن، در طرز تفکّر، در برنامه‌های اجتماعی، در برنامه‌های اعتقادی، همه و همه مقلّد غرب‌اند.

نشسته‌اند ببینند آن‌ها چه کرده‌اند، این‌ها هم بکنند. در این مسائل هم دیدند، بد نیست از این روش استفاده کنند.

در فرانسه یک گروهی روشنفکر تربیت کردند. در فرانسه مرکزی هست که در ده سال پیش آمار دادند،

صد و پنجاه استاد اسلام شناس یهودی در آن‌جا مشغول کارند تا ببینند چگونه روی برنامه‌های اسلام برنامه ریزی کنند تا از بین برود. صد و پنجاه کارشناس اسلام شناس؟!

ص : ۹۲

ترویج شبهات و گرایشهای باطل

الغرض، یک عدّه‌ای را تربیت کردند و به ایران فرستادند و بعد هم متشکّل شدند و عین همان برنامه‌ها را پیاده کردند. گفتند: ما قرآن را ملاک قرار می‌دهیم، عقل هم میزان است. اگر قرآن با عقل سازش پیدا کرد، که هیچ، اگر نشد قرآن را با عقل خودمان توجیه می‌کنیم. حزب راه انداختند، ارباب قلم را استخدام کردند، از حسینیّه‌ها استفاده کردند، از روحانیّونی که توانستند به آن‌ها شستشوی مغزی دهند استفاده کردند، از مجالس مذهبی استفاده کردند، منبرها را تبدیل به تریبون کردند.

در تهران سیزده نفر سخنران تربیت کردند که جای منبرها را اشغال کنند و با تریبون با مردم صحبت کنند.

از حسینیه‌ها استفاده کردند، حسینیه‌ای که با پول امام زمان (علیه السلام) ساخته شده بود، همان حسینیّه را پایگاه قرار داده برای کوبیدن مکتب امام حسین (علیه السلام)، برای مبارزه با عزاداری امام حسین (علیه السلام)، برای مبارزه با تشکیل مجالس امام

ص : ۹۳

حسین (علیه السلام)، و این قدر زیبا این برنامه‌ها را پیاده کردند که ما هنوز هم که هنوز است می گوییم: دزد کیست؟! و دزد یعنی چه؟!

قلم‌ها را به دست گرفتند، اوّلین کاری که کردند (قبل از انقلاب) در ظرف تقریباً ده سال، این بود که شروع به ترجمه‌ی آثار مصری‌ها کردند.

چرا؟ برای این که همان مکتب پروتستان را پروتستان اسلامی را، اوّل در هند پیاده کردند. در آن‌جا به دست پسر احمد خان هندی، دانشگاه به وجود آوردند، و پسر احمد خان، دقیقاً قرآن را به آراء عقلی خودش تفسیر کرد. من چهار جلد از تفسیرهایش را موجود دارم. این کاری که می‌خواستند بکنند، اول به قلم او انجام گرفت و طرحش موفّق هم بود، یک عدّه مسلمانِ نادان، نوگرا، عقل گرا، به آن‌ها گرایش پیدا کردند و این‌ها موفّق شدند جریان را به مصر منتقل کردند. در مصر چاشنی وهابیّت هم به آن‌ها خورد. یک عدّه از اساتید و

ص : ۹۴

روشنفکران مصری را استخدام کردند و آن‌ها با بیان و قلم شروع به ترویج همان افکار کردند.

بعد کار را در عراق دنبال کردند. در آن‌جا همین برنامه را به دست کسی به نام: «علی الوردی» اجرا کردند.

در ایران، از «کسروی» شروع کردند و این برنامه‌ها را پیاده کردند. بعد کارها را تقسیم کردند.

من همه‌ی این‌ها را دقیق بررسی کردم. دیدم واقعاً چقدر زیبا برنامه ریزی کردند. چون اگر یک نفر بلند شود و بخواهد با تمام مقدّسات شیعه، یکجا مبارزه کند خُرد می‌شود، شکستش می‌دهند. برای همین، کارها را تقسیم کردند، قرار شد یک نفر در رابطه با تقلید بحث کند و با آن به وسیله‌ی جزوه، کتاب، سخنرانی مبارزه کند.

و جالب این است که اگر این‌ها بخواهند مبارزه با تقلید بکنند دیگر خودشان را نباید مطرح کنند. امّا به مردم می‌گفتند مراجع را رها کنید، ما را بگیرید. این یعنی تقلید از ما. با تقلید

ص : ۹۵

مبارزه می‌کردند، مقلّد برای خودشان درست می‌کردند. این جالب بود یک کسی بنشیند برای مبارزه با تقلید یکی قلم در دست بگیرد برای مبارزه با علم امام (علیه السلام).

یکی قلم در دست بگیرد برای مبارزه با ولایت تکوینی.

دیگری یک کتاب بنویسد راجع به آقا امام حسین (علیه السلام) در رابطه با این که جنگ امام حسین (علیه السلام) برای حکومت بود ولی موفّق نشد و شکست خورد. و علمی هم نداشت و اطلاعاتی هم نداشت و خبری جایی نبود.

کسی را مأمور کردند برای مبارزه با شفاعت.

و همین طور کارها را تقسیم کردند. در قالب روحانی و غیر روحانی. هر قسمتی از افکار و معارف و مقدّسات شیعه را به عهده‌ی یکی گذاشتند تا بکوبد، خُرد کند، له کند.

خمس را گذاشتند به عهده‌ی دیگری و... در عین حالی که همه‌ی این‌ها از یک جا الهام می‌گرفتند، در ظاهر در قسمتهای

ص : ۹۶

مختلف شروع به کار کردند یکی در اصفهان، یکی در تهران، یکی در دامغان و یکی مشهد.

تقسیم کردند که نتوانیم با آن مبارزه کنیم. اگر در یک جبهه بجنگیم آن یکی خالی می‌ماند، در این بجنگیم دیگری خالی می‌ماند.

عجیب نقشه را پیاده کردند امّا ما هنوز داریم می گوییم: دزد کیست؟!

کتاب‌ها را می‌بینیم، قلم‌ها را می‌بینیم، افکار را می‌بینیم، اعمال را می‌بینیم، مبارزه با روحانیت را

می‌بینیم، همه‌ی این‌ها را می‌بینیم، باز می گوییم دزد کیست؟!

ما کوتاهی نکردیم؟ ما میدان‌ها را باز نکردیم تا این‌ها همه جا را اشغال کنند؟

الآن هم من هشدار می‌دهم، و می گویم حواستان جمع باشد، میدان به این‌ها ندهید به بهانه‌های مختلف آوانس

ص : ۹۷

ندهید تا این‌ها خوب رخنه کنند.

تخریب مراقد اهل بیت (علیهم السلام)

یک روز هم دیگر دین در کشور نباشد. این، محسوس است چرا باید یک عده عناصر خائن جرأت پیدا کنند عسکریین (علیهم السلام) را خراب کنند؟ این به خاطر ماست!. جدّاً کوتاهی کرده‌ایم.

ما به این آقایانی که اقدام به این کارها می‌کنند می‌گوییم شما چه سودی از این کارها بردید؟

شما چه سودی از تخریب بقیع بردید؟ به جز این که روز به روز نفرت مردم دنیا از شما بیشتر می‌شد. شما این قدر احمق و نادانید که نمی‌دانید با خراب کردن مقبره‌ی ائمه (علیهم السلام) نمی‌توانید شخصیت آن‌ها را زیر سؤال ببرید. مگر می‌توانید محبّت این‌ها را از دل مردم بیرون کنید؟

این چه کار احمقانه‌ای است.

شما فکر می‌کنید اگر ضریح عسکریین (علیهم السلام) خراب شود دیگر شخصیت این‌ها از بین می‌رود. تازه در دنیا گُل کردند، در

ص : ۹۸

رادیو می‌گفت: بوش یک عده‌ای را استخدام کرده تا بروند راجع به عسگریین (علیهم السلام) تحقیق کنند. بعد می‌گوید دیدیم این‌ها دو نفر از شخصیت‌های بزرگ اسلامی هستند.

دشمن اقرار می‌کند. صد سال، یا هزار سال دیگر هم عسکریین (علیهم السلام) مخروبه باشد این‌ها از بین رفتنی نیستند. علمشان در دنیا حاکم است. شخصیتشان حاکم است. معنویتشان حاکم است. مگر می‌شود با این خبرها حقایق را از بین برد؟ منهای این که خدای متعال وعده داده است:

{إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ} (۱)

خداوند وعده حفظ داده است. هم حفظ اسلام و هم حفظ تشیع که دلائل آن در قرآن و روایات موجود است.

مقدمات ظهور امام زمان (علیه السلام)

این‌ها همه، مقدمات ظهور حجت خدا در روی زمین است. مگر وعده‌ی خدا خُلف دارد؟ ما مطمئن هستیم یقین داریم

ص : ۹۹

۱- حجر : ۹.

ایمان داریم که سفره‌ی این کثافت کاری‌ها و این خلاف کاری‌ها جمع می‌شود، زمستان می‌رود و روسیاهی به زغال می‌ماند. چرا این قدر احمقید؟ آن روز تا حالا که شما فتوا به قتل شیعه دادید کجا را گرفتید؟ حالا به فرض که چهار تا شیعه هم این گوشه و آن گوشه‌ی دنیا کشته شدند حالا فکر می‌کنید با کشته شدن شیعه دنیا در اختیار شما می‌آید؟

یک عدّه عناصر یهودی‌الاصل، فکر می‌کنند با کشتن شیعه و مسلمان‌ها به جایی می‌رسند!

یک اشتباه!! یک غلط!!

به هر حال ما امیدواریم ان شاءالله بتوانیم ندای خود را به دنیا برسانیم. ندای مظلومیت شیعه و ائمه‌ی شیعه را به دنیا برسانیم که مظلومیت رمز پیشرفت است و ظلم و ستم رمز

ص : ۱۰۰

نابودی و هلاکت می‌باشد.

و الحمدلله با این حرکاتی که این‌ها کردند، با این بمب‌گذاری‌ها، با این آدم کشی‌ها و با این خشونت‌ها آن چنان چهره‌ی ننگینی در دنیا پیدا کرده‌اند که حدّ و حساب ندارد.

من خیلی نگران بودم چون در دنیا طوری بود که وقتی اسم اسلام به میان می‌آمد وهابیّت تداعی می‌شد.

اما با جنگ عراق و این مصیبت‌هایی که در آن‌جا پیش آمد مظلومیّت شیعه برای مردم دنیا ثابت شد. نجابت و عفت شیعه برای دنیا ثابت شد. اگر این نجابت را شیعه‌ها نداشتند این‌ها چه می‌کردند؟

اگر می‌گفتند شما که به خودتان اجازه می‌دهید ساختمان عسکریین (علیهم السلام) را خراب کنید پس اجازه دهید ما هم به طور وضوح بت‌های شما را خراب کنیم، صنمی قریش را خراب کنیم. آن وقت چه می‌شد؟

می‌توانستید این آتش را خاموش کنید؟ شیعه نجابت کرده و

ص : ۱۰۱

نجابتش در دنیا به نفعش بود.

مراجع شیعه می‌توانستند فتوا دهند که شما هم به هر سنّی رسیدید قتل عامش کنید.

الآن فتواهای بعضی از علمای گذشته را نمی‌گویم که نسبت به اهل سنّت چه نظری داشتند. اگر این نظرات را مطرح کنیم آفت می‌شود.

می‌گوییم : اِن شاء الله این‌ها مسلمان اند و خونشان هدر نیست. این‌ها از نجابت و عفت شیعه سوء استفاده کردند. فتوا به قتل می‌دهند. فتوا به کشتار دسته جمعی می‌دهند. به عنوان این که شیعیان مشرک اند.

این‌ها موحِّد واقعی هستند که خدا را جسم می‌دانند، یا ما که خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر لوحه عقایدمان است؟ ما مشرکیم؟!

آن خطبه‌هایی که احدی در دنیا دهان ندارد که بتواند چنین خطبه‌هایی به این جالبی را در مورد توحید بیان کند، آیا ما

ص : ۱۰۲

مشرکیم؟!

اُف بر این منطق !!

به هر حال من خیلی از آقایان معذرت می‌خواهم، امیدوارم که آقایان هر کدام در حدّ خودشان تلاشی داشته باشند و قلماً و لساناً از شیعه دفاع کنند. و ان شأالله همه‌ی ما دست به دست هم بدهیم وجبران گذشته را بکنیم و توبه کنیم از این کم کاری هایی که شده و به این‌ها اجازه داده شده در ممالك اسلامی این طور شیطنت کنند وفساد راه بیاندازند.

وامیدواریم ناله‌ی ما به دنیا برسد و این‌ها را ان شاء الله سر جای خودشان بنشاند.

ص : ۱۰۳

ص : ۱۰۴

سندسازی، سندسوزی

اشاره

ابتدا عرض کنم که فرق است بین درس و منبر:

منبر اکثراً جنبه‌ی عاطفی دارد که بایـد خطیب شور و احساسات و عواطف مردم را تحریک کند؛ چون با عامّه‌ی مردم مواجه است و اکثراً این‌ها بیشتر جنبه‌ی عاطفی شان قوی‌تر از جنبه‌ی عقلانی شان است.

در درس و بحث‌هایی که سر کلاس‌ها انجام می‌گیرد جنبه‌ی عقلانی‌اش ترجیح دارد بر جنبه‌ی عاطفی. چون جای استدلال

ص : ۱۰۵

است؛ جای منطق و برهان است؛ کسانی که در کلاس شرکت می‌کنند، جنبه‌های عقلانیشان قوی‌تر از جنبه‌های عاطفی شان است، چون بحث علمی مطرح است.

ما کلاس تشکیل دادیم و بحث‌هایمان بحث منطقی و استدلالی است. اگر بخواهیم همین مطالب را روی منبر مطرح کنیم سبکش، سبک دیگری است.

این مطالبی که من عرض می‌کنم، در مقام استدلال است.

ص : ۱۰۶

گفتار اوّل

خليفة الله و خليفة الناس

قبلاً توضیح دادیم که بحثمان، بحث خلافت است و خلافت یا «خلافة عن الله» است یا «خلافة عن الرسول» و یا «خلافة عن الناس».

یک کسی یا خلیفه‌ی خداست، یا خلیفه‌ی پیغمبر است و یا خلیفه‌ی مردم.

ما بر می‌گردانیم این سه نوع خلافت را به دو نوع خلافت، چون خلافت از پیغمبر هم، خلافت از خداست.

چرا؟ برای این که پیغمبر خلیفـۀ الله است و آن خلیفه‌ی بعد از پیغمبر که «خلافة عن النبیّ» است آن هم در حقیقت «خلیفة الله» است.

چون پیغمبر بدون اذن خدا کسی را به جای خودش نصب نمی‌کند.

ص : ۱۰۷

پس ما دو نوع خلافت داریم: «خلافهٔ عن الله» و «خلافهٔ عن الناس» سه فرق بین این‌ها وجود دارد:

تفاوت اول

فرق اوّلش این است که خلافهٔ عن الله توأم با قداست است. یعنی شرطش قداست است.
به چه دلیل؟ در قرآن کریم خلافهٔ عن الله و خلافهٔ عن رسول الله را با عدم فساد توأم کرده است؛ مثلاً آن جایی که خدا می‌فرماید: {أَنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهً} (۱)
ملائکه چه گفتند؟ آن چیزی که در ذهن ملائکه بود، این بود که خلافهٔ عن الله نمی‌تواند توأم با فساد باشد به دلیل این که
ص : ۱۰۸

۱- بقره / ۳۰.

اعتراض کردند و گفتند: {أَتَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّمآ} (۱)

خداوند در جواب این‌ها چیزی گفت که این‌ها قانع شدند. فرمود: {أنّی أعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ} (۲)

من می‌دانم چه کسی را می‌خواهم خلیفه قرار بدهم، شما نمی‌دانید، چون نمی‌دانید اعتراض می‌کنید؛ حقّتان هم هست. ولی من که نمی‌آیم هر کس را به عنوان خلیفه انتخاب کنم!!

آن وقت خداوند اسماء را به آدم یاد داد و دستور داد که آن اسماء را برای ملائکه بگو تا آرام بگیرند. آدم اسماء ائمه: را برای ملائکه گفت و آن‌ها را قانع کرد.

پس می‌بینیم در آن جا که بنااست خدا خلیفه تعیین کند، ملائکه مسأله‌ی فساد را مطرح کردند که نکند آن خلیفه فاسد باشد، و گفتند: ما این انسان را می‌شناسیم، این‌ها فاسد هستند؛

ص: ۱۰۹

۱- بقره / ۳۰.

۲- بقره / ۳۰.

زیرا می‌دانستند که خلیفه نمی‌تواند فاسد باشد. خدا جواب می‌دهد که من می‌دانم چه کسی را انتخاب کنم که فاسد نباشد.

یا در رابطه با هارون که حضرت موسی (علیه السلام) به هارون گفت: {اخْلُفْنی فی قَوْمی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبیلَ الْمُفْسِدینَ} (۱) فساد و خلافت با هم سازش ندارد، من تو را خلیفه کردم به شرط عدم الفساد.

پس ببینید آن جایی که مسأله‌ی خلافهٔ الله یا خلافهٔ عن النبیّ ذکر شده، قداست و عدم فساد مطرح است و این شرط در خلیفهٔ الله است. ولی در خلافهٔ عن الناس این مسأله مطرح نیست.

این‌هایی که می گویند مردم باید رأی بدهند؛

ص : ۱۱۰

۱- اعراف / ۱۴۲.

قـداست را در نظر نمی‌گیرنـد. می‌گوینـد: مـا خودمـان جمع می‌شویم رأی می‌دهیم، مردم هر کسـی را انتخـاب کردنـد همان خلیفه باشد؛ این فرق اوّلش.

تفاوت دوم

امّا فرق دوّم این است که خلیفهٔ الله تا وقتی که دین آن پیغمبر بر قرار باشد، دوام دارد.

بنابراین تا دین موسی (علیه السلام) برقرار است خلافت از موسی (علیه السلام) هم دوام دارد. دین حضرت موسی (علیه السلام) مدّت و اجل معیّن داشت. {لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ} (۱) تا آن اجل باقی است، خلافت هم اثرش باقی است. آن مدّت که تمام شد، دیگر خلافت هم منتفی است.

چون دین خدا وقتی موقّت باشد، پیغمبرش هم موقّت است، خلیفه‌اش هم موقّت است. ولی اگر دین دوام داشت، پیغمبر هم دوام دارد، خلافتش هم دوام دارد.

ص : ۱۱۱

۱- اعراف / ۳۴.

اگر گفتیم اسلام دینی است که تا قیامت برقرار است، سنّت پیغمبر هم تا قیامت برقرار است. خلافهٔ عن الرّسول هم تا قیامت برقرار است ثُبات و دوام دارد. ولی در آن جایی که خلافهٔ عن الناس باشد آن جا دوام ندارد.

مثلاً فرض کنید یک انتخاباتی شروع می‌شود، مردم قرار است رأی بریزند و یکی از کاندیداها را انتخاب کنند. این انتخاب چهار سال اعتبار دارد، بعد از چهار سال آن کسانی که نماینده‌ی مردم بودند برکنار می‌شوند و دیگر برای آن ها بقاء و ثُباتی نیست.

مرحوم امام &یک جمله‌ای فرمودند راجع به مسأله‌ی مشروطیّت، گفتند: خیلی خوب، در دوران مشروطه یک عدّه‌ای جمع شدند و یک گروهی را انتخاب کردند و قوانینی هم جعل کردند، ولی آن مردمی که در آن زمان بودند، آن‌ها برای خودشان نماینده انتخاب کردند، برای ما که حق نداشتند نماینده انتخاب کنند...

ص : ۱۱۲

بنابراین آن نماینده‌ها، تا زمانی نماینده بودند که آن مردم حیات داشتند. آن مردم که آن وقت حیات داشتند بر ما ولایت نداشتند، ما برای خودمان یک شخصیّت تازه‌ای هستیم. آن‌ها رأی دادند به ما چه مربوط؟!

بنابراین آراء مردم آن زمان برای ما سندیّت ندارد، ما برای خودمان مستقل هستیم. ما هم باید بنشینیم برای خودمان افرادی را انتخاب کنیم. آن ها نمی‌توانستند برای ما تصمیم بگیرند.

خلافت مردمی ثُبات ندارد ولی خلافهٔ الله یا خلافهٔ عن النبیّ ثُبات دارد، این هم فرق دوّمش است.

تفاوت سوم

فرق سوّمی که هست بین خلافهٔ عن الله و عن الناس این است که این خلافت ناس قابل عزل است و خلافهٔ الله قابل عزل نیست. مثلاً مردم آمدند با عثمان بیعت کردند، چندی که

ص : ۱۱۳

گـذشت خود این مردم آمدنـد عثمـان را عزل کردنـد، بنـابر این همین طور که نصـبش با مردم است عزلش هم با مردم است و قابل عزل است.

یکی از آقایان بحثی را با یکی از افراد اهل سنّت انجام داده، خیلی جالب! خدا رحمتش کند، مرد ملّایی بود به نام شیخ الاسلام، در اصفهان زندگی می‌کرد و من هم ایشان را دیده بودم. خیلی آدم زرنگ و خوش درک و فهمی بود.

گفت: در مسجدالحرام نشسته بودیم، یکی از این سنّی‌ها آمد برای بحث کردن از من پرسید: شما مذهبتان چیست؟

من نگفتم شیعه هستم و نگفتم سنّی هستم، گفتم: عقایدم را می‌گویم شما هر تشخیصی دادید ما قبول داریم.

گفتم: «أشْهَدُ أنْ لا الهَ اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أشْهَدُ أنَّ أبابَکرً وَ عُمَرَ وَ عَلّیًا خُلَفاء الله».

ص : ۱۱۴

مدّتی نگاه کرد، گفت: اگر بگوید من سنّی هستم چرا عثمان را رها کردم؟ اگر بخواهد بگوید شیعه هستم، چرا خلفاء را اسم بردم؟ تعجّب کرد!

از من سؤال کرد که پس عثمان چه شد؟ گفتم: «النّاسُ عَزَلُوهُ» مردم عزلش کردند، دیگر من او را به خلیفه بودن قبول ندارم.

گفت: «ما للنّاسِ وَ لِلْعَزْلِ»؟ مردم چه حقّی دارند عزل کنند؟ بلافاصله گفتم: «ما للنّاسِ وَ للنَّصْبِ؟!» چه طور شد که مردم اختیار ندارند عزل کنند امّا اختیار دارند نصب کنند؟!

می‌خواست بگوید اگر مردم بتوانند عزل کنند، بر نصب هم قادرند. تو که اجازه نمی‌دهی که مردم عزل کنند؛ پس اجازه هم نداری که بگویی مردم نصب کنند، خیلی ناراحت شد و سکوت کرد.

بنابر این آن نصب مردمی، با خود مردم و آراء مردم هم عزل می‌شود.

ص : ۱۱۵

مردم دوازده میلیون رأی دادند، بنی‌صدر را رئیس جمهورش کردند، همین مردم هم عزلش کردند.
امّا سابقه ندارد و سراغ نداریم که یک کسی خلیفهٔ الله یا خلیفهٔ النبیّ باشد و عزل شده باشد، این هم فرق سوّم.
به فرق‌هایی که بین خلافهٔ الله و خلافهٔ الناس هست توجه کنید، ما بعداً با آن کار داریم.

نتیجه گیری

مطلبی که می‌خواستم عرض کنم این است که، خلفایی که برای پیامبر می‌شمارند به اعتراف خودشان خلفاء عن الناس هستند و اگر چنانچه مردم حق دارند خلیفه تعیین کنند آن خلفائی که در آن زمان انتخاب کردند، هیچ ارتباطی با ما ندارد!
شما می گویید خلیفهٔ الناس بودند! کدام ناس؟ اگر ما را می گویید که ما کسی را انتخاب نکردیم، و اگر آن ها را می گویید، آن خلیفه برای خودشان حجّت است. آن‌ها حق
ص : ۱۱۶

ندارند که از جانب ما بیایند رأی بدهند و با آراء خودشان خلیفه انتخاب کنند.

بنـابر این، این مطلب خیلی جـالب است. بسـیار مطلب مهمّی است که اگر خلافت در آن زمان مردمی بود به درد امروز نمی‌خورد؛ چون آن مردم رفتند و آراء خودشان را هم همراه خودشان بردند، باید یک فکری برای ما بکنید.

ص : ۱۱۷

گفتار دوّم

اسباب استیلای باطل

حالا بحث این است که می‌خواهیم ببینیم علّت این که مردم خلیفهٔ الله و خلیفهٔ النبی را رها کردند و آمدند خلافهٔ الناس را مطرح کردند چه بود؟

شاید به این سبک، کسی وارد این بحث نشده باشد.

به هر صورت...

همیشه در طول تاریخ حقّ و باطل با هم درگیر بوده‌اند، از زمان هابیل و قابیل این اختلافات بین حقّ و باطل بوده و هنوز هم ادامه دارد معلوم هم نیست تا چه موقع ادامه داشته باشد.

باطل یا آن کسانی که مدافع آن هستند، چهار کار باید انجام بدهند تا بتوانند خودشان را جا بیندازند. دوتا از آن‌ها در مورد خود باطل و دوتای دیگر در رابطه با رقیبش، اثباتاً و نفیاً. این

ص : ۱۱۸

چهار کار خلاصه می‌شود در دو کار: یکی «سند سازی» و دیگری «سند سوزی».

باطل این دو کار را باید انجام بدهد تا خودش را اثبات و دیگری را نفی کند حالا این چهار کار را توضیح می‌دهم، دقّت کنید:

اوّل این که دلائلی برای مشروعیّت خودش بیاورد.

دوّم دلائلی را برای عدم لیاقت طرفش ارائه کند و اثبات کند که طرف لیاقت ندارد.

پس در این‌جا ایجاد دو سند را لازم دارد، یک سند برای حقّانیّت خودش و یک سند برای عدم لیاقت رقیبش.

این‌ها را «سند سازی» می‌گویند، توضیحش را هم با آیات قرآن عرض می‌کنم.

یکی هم «سند سوزی» اولاً دلائل صحیح طرف حق را خنثی کند، ثانیاً نقاط ضعف خودش را هم از بین ببرد. این‌ها را سند

ص : ۱۱۹

سوزی می گویند که توضیحاتش را از قرآن برایتان اجمالاً عرض می کنم.

۱. سند سازی برای خود

مثلاً نمرود می‌خواهد حقّانیّت خودش را ثابت کند؛ می‌خواهد خودش را جای خدا بگذارد، خدا حق است و نمرود باطل است. موقعی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با او بحث می کنند، نمرود می گوید که ربِّ تو کیست؟ حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید: {رَبِّیَ الَّذی یُحْیی وَ یُمیتُ} (۱)

او می‌خواهد یک سند ارائه کند که من هم این کار را می کنم، اگر زنده کردن و می‌راندن دلیل بر خدایی است، من هم خدا هستم. چه طوری؟ دو تا زندانی را می‌آورد یکی از آن‌ها را آزاد می کند، یکی از آن‌ها را هم می گوید بُکشید. سپس

ص : ۱۲۰

۱- بقره / ۲۵۸.

می گوید: دیدید من هم {أُحْيِى وَأُمِيتُ} (۱) آن را که آزاد کردم زنده‌اش کردم و آن کسی را که کشتم، می‌راندمش. پس: {أَنَا أُحْيِى وَ أُمِيتُ} (۲)

نمرود برای خدایی خودش سند می‌آورد به همان سندی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای خداوندی خدا ارائه می کند؛ این سند سازی برای جا انداختن و اثبات حقّانیّت خودش است.

۲. سند سازی برای حق

بعضی وقت‌ها باید سند سازی بکند برای این که رقیبش باطل است. پرونده درست بکند تا رقیبِ خودش را محکوم کند.

مثلاً در قرآن داریم که فرعون ادّعای خدایی می کرد، حضرت موسی (علیه السلام) می‌خواست او را نفی کند، این مبارزه شروع شد.

ص : ۱۲۱

۱- بقره / ۲۵۸.

۲- بقره / ۲۵۸.

حالا فرعون باید سند ارائه کند برای این که حضرت موسی (علیه السلام) لیاقت پیغمبری ندارد.

سند می‌خواهد صادر کند چه می‌گوید؟ می‌گوید: {إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلیمٌ ؛ یُریدُ أنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ} (۱)

پرونده سازی می‌کند، می‌گوید: اولاً حضرت موسی (علیه السلام) ساحر است. ثانیاً می‌خواهد به وسیله‌ی سحرش شما را از وطنتان آواره کند.

این دو نقطه ضعف را برای حضرت موسی (علیه السلام) پرونده سازی کرد.

پس آن باطلی که می‌خواهد خودش را به جای حق بگذارد دو کار باید انجام بدهد: یک دلیل برای حقّانیّت خودش بیاورد. و یک سند هم بزند برای عدم لیاقت رقیبش. اسم این دو کار «سند سازی» است.

ص : ۱۲۲

۱- شعراء / ۳۴ و ۳۵.

۳. سند سوزی از حق

اهل باطل یک سند سوزی هم باید داشته باشند، سند سوزی یعنی چه؟ یعنی آن دلیلی که حق اقامه می‌کند را باطل کند که آن رقیب نتواند استناد به این سند داشته باشد؛

از قرآن مثال می‌زنم: سندِ نبوّت پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چه بود؟ اعجاز قرآن بود، دلیلش معجزه بود.

این معجزه در دست پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است و باید با آن حقّانیّت خودشان را اثبات کنند، آن وقت باطل باید این سند را از دست پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خارج کند تا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای حقّانیّت خودش به قرآن استناد نکند.

باطل چه کرد؟ ولید بن مغیره آمد و این سند را سوزاند، چگونه؟ گفت: {اَنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ ؛ فقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ؛ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ؛ ثمَّ نَظَرَ .... فَقالَ اِنْ هذا اِلّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ} (۱)

ص : ۱۲۳

۱- مدّثّر / آیه ۱۸ الی ۲۴.

یعنی این قرآنی که سند حقّانیّت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، از جانب خدا نیست، سحر است، مؤثّر هم هست و تحوّل ایجاد می‌کند؛ این یک نوع سند سوزی است.
یعنی آمده این سندی که دست پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده را انگِ سحر رویش زده تا آن را باطل کند و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را خلع سلاح کند.

۴. سند سوزی از خود

کار چهارم فرد باطل یا طرفدارانش این است که آثار جرمشان را محو کنند.
مثلاً هابیل و قابیل؛ هابیل حق است و قابیل باطل.
این باطل می‌آید آن حق را می‌کُشد، هابیل را می‌کُشد.
این یک سند جرم است، بعد می‌خواهد این سند را محو کند با راهنمایی کلاغ زمین را می‌کَند و جسد برادرش را زیر خاک محو می‌کند.
ص : ۱۲۴

جعل اسناد توسط عامّه

این چهار سند را باید یک باطل داشته باشد؛ یعنی دو سند سازی و دو سند سوزی تا بتواند خودش را به جای حق قرار بدهد.

این مقدمه را دانستید، شواهدش را هم از آیات قرآن عرض کردیم.

حالا به نقطه‌ی اصلی می‌رسیم، اختلاف ما با اهل‌تسنن سَرِ چیست؟

ما می‌گوییم خلیفه بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ بعضی‌ها در مقابلش می‌گویند که ابوبکر خلیفه است. حالا این‌جا می‌رسیم به آن نقطه‌ی اصلی که می‌خواستیم عرض کنیم و آن این است که مدافعین از ابوبکر باید چهار سند تهیه کنند؛ دو سند بسازند و دو سند بسوزانند.

ص : ۱۲۵

۱. سند سازی برای خلافت

اوّل می‌آیند سند سازی می‌کنند برای مشروعیّت خودشان. ما شیعه می‌گوییم خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ، علی (علیه السلام) را معرفی کردند، بسیار خوب حالا آن‌ها چه سندی دارند بر این که ابوبکر خلیفه است؟

باید سند سازی کنند، از طرف خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که سند ندارند، یعنی هیچ جا نیست که ابوبکر را خدا یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خلیفه کرده باشند. پس یک سند باید جای خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بگذارند و مشروعیّت خودشان را اثبات کنند. چه کار کردند؟

گفتند «شوری» و «آراء مردم» و حال آن که هیچ سندی برای حجیّت چنین انتخابی ندارند. چرا؟ چون این‌ها دعوایشان با دلیلشان سازگار نیست. هر کجا دیدیم که دلیل با مدّعی سازش ندارد، باید آن دلیل را کنار بگذاریم.

این‌ها ادّعا می‌کنند ابوبکر خلیفهٔ الله است و حال آن که نه خدا او را خلیفه کرده و نه پیغمبر(صلی علیه وآله) ، پس چیست؟ خلیفهٔ

ص : ۱۲۶

الناس است. و خلیفهٔ الناس بر فرض این که حجّت باشد، برای ما نیست برای مردم زمان خودشان است. چه ربطی به ما دارد؟!

ما هم ناس هستیم، امّا نه آن ناسی که رأی داده باشیم و آن مردمی که رأی دادند برای خودشان خوب است.

اگر بنا است به آراء باشد ما برای خودمان می‌خواهیم یک امام انتخاب کنیم. منتخب آن‌ها برای ما حجّت نیست.

پس این جا یک سند درست کردند برای اثبات حقّانیّت ابوبکر که این سند قابل قبول نیست، به خاطر این که با مدّعا سازش ندارد و خلیفهٔ الناس به درد ما نمی‌خورد.

پس این سند سازی است برای اثبات مشروعیّت ابوبکر. سند سازی در ابعاد دیگر هم مطرح بود لکن غرض ما بیان یک مورد بود.

ص : ۱۲۷

۲. سند سازی برای لیاقت

یک سند سازی دیگر باید بکنند برای عدم قابلیّت حضرت علی (علیه السلام) تا بتوانند خودشان را به جای حضرت علی (علیه السلام) بگذارند، سندشان چه بود؟

یک سند ارائه کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیچ نقطه ضعفی نداشت که این‌ها بخواهند به آن استناد کنند، گفتند: علی (علیه السلام) جوان است و چون جوان است، لیاقت برای خلافت ندارد.

این بحث جوانی نشأت گرفته از کجاست؟ همان افکار جاهلی که می‌گفتند اگر کسی از چهل سال سنّش کمتر باشد، نمی‌تواند هیچ پستی را اشغال کند، سند برای کنار زدن امام علی (علیه السلام) جوانی‌اش بود. آیا این قابل قبول است؟ یا قابل قبول نیست؟!

ما می‌بینیم در قرآن کریم بنی‌اسرائیل آمدند پیش پیغمبرشان و گفتند که: (ابْعَثْ لَنا مَلِكًا) (۱)

ص : ۱۲۸

۱- بقره / ۲۴۶.

یـک پادشـاه می‌خـواهیم، از خـدا بخـواه که یـک پادشـاه برای مـا معیّن کنـد. خداونـد طـالوت را انتخـاب کرد که جوان‌ترین افراد بنی‌اسرائیل بود. آن‌ها هم نگفتند این جوان است و به درد نمی‌خورد.

هیچ سندی از نظر اسلامی برای این که جوانی مانع از حکومت باشد نداریم، پس این سند هم باطل است.

۳. سند سوزی از فدک

و امّا سند سوزی‌هایی که در رابطه با کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خاندان پیغمبر: انجام شد:

فدک را غصب کردند، فاطمه‌ی زهرا (علیهماالسلام) قباله‌ی فدک را پیش ابوبکر آوردند و ابوبکر اجباراً امضاء کرد که فدک را به فاطمه‌ی زهرا (علیهماالسـلام) برگردانیـد. در راه که بر می‌گشـتند، عمر پرسـید: به چه دلیل شـما مالک هستیـد؟ قباله را نشان دادند، قباله را گرفت پاره کرد. یک دفعه طولی پاره کرد، بعد سند را

ص : ۱۲۹

روی هم گذاشت یک مرتبه‌ی دیگر هم عرضی پاره کرد. یعنی قباله را چهار قسمت کرد. (۱)
فاطمه‌ی زهرا (علیهماالسلام) فرمودند که خدا شکمت را پاره کند که قباله‌ی مرا پاره کردی. دعای حضرت هم مستجاب شد.
این اسمش چیست؟ «سند سوزی» است، سند را پاره کرد تا بتواند ابوبکر را به جای علی (علیه السلام) قرار بدهد.
پس بنابر این، باید آن مدارکی که طرفِ مقابلِ باطل دارد را باطل کنند و بسوزانند تا بتوانند حقّانیّت خودشان را مطرح کنند.

۴. سند سوزی از خلفاء

مرحله‌ی چهارم سند سوزی است به این معنا که نقاط ضعف باطل را ماست مالی کنند، محوش کنند، که دیگر آثاری از آن
ص : ۱۳۰

۱- سیره حلبی ج۳ ص۳۹.

نقطه ضعف‌ها باقی نماند، یک طوری این مسأله را مطرح کنند که کسی بعد نتواند نقطه‌ی ضعف ارائه دهد.

مثلاً نقطه ضعف‌های ابو بکر را باید محو می‌کردند.

نقطه ضعف‌های عمر چه بود؟ آن‌ها را هم باید محو می‌کردند و عجیب این است که به غیر از ما، خود این حضرات عامّه هم ناخواسته نقطه ضعف‌های زیادی از عمر گرفته‌اند، ما که بحثمان جداست.

این‌ها را می‌خواهند یک طوری محوش کنند که کسی نقطه ضعفی از عمر نداشته باشد. کلاًّ سندهایی که برای جنایات خلفاء هست را از بین می‌برند که کسی به آن استناد نکند.

حکمت این که گفتند خلافت به واسطه‌ی شوری است، این است که کسی نتواند اَنگِ غصب به این‌ها بزند.

بنابر این اگر کسی سؤال کرد، علّت این که آمدند به جای «انتصاب»، «انتخاب» را مطرح کردند چیست؟ باید گفت

ص : ۱۳۱

علاوه بر سند سازی برای خلافت ابوبکر، سند سوزی برای نقطه ضعف‌های خلفاء را هم مد نظر داشتند.

ص : ۱۳۲

گفتار سوّم

ادامه سند سازی

این مسأله «سند سازی» و «سند سوزی» هنوز هم ادامه دارد. الآن در حال حاضر هم کسانی که مدافع باطل هستند کارشان همین است. حالا سند سازی کجاست، سند سوزی کجا؟
سند سازی آن‌ها این است که حق می‌دهند به خلفاء، که با آراء مردم بیایند سر کار، که این بر خلاف ضرورت مذهب است. و تعجّب است که بعضی می‌توانند با قلم یا با زبان این خلاف ضرورت را ابراز کنند.

۱. مسأله شوری

مثلاً یک نوع از سند سازی اینگونه است که مانند «بازرگان» در کتاب «ایدئولوژی و اسلام» مبنا را بر دموکراسی قرار می‌دهد و می‌گوید سیاست دنیا بر دموکراسی است، همیشه مردم باید رأی بدهند.
ص : ۱۳۳

آن وقت می گوید: دین اسلام هم دموکراسی بوده، پس مردم باید رأی می‌دادند.
این حرف مال این بزرگوار است و همچنین شاگردش «شریعتی» و شاگردهای شاگردش که دیگران باشند...
می گویند خلافت چرا؟ می‌خواهند بین شیعه و بین سنّی آشتی بدهند، چه طوری؟ می گویند علی (علیه السلام) امامت دارد و ابوبکر خلافت دارد و مردم حق داشتند بر این که خلیفه تعیین کنند و خلیفه تعیین کردند.

خلافت ارتباطی با امامت ندارد.

این‌ها می‌خواهند سند سازی کنند، آن زمان سند سازی کردند، الآن هم سند سازی می کنند. می گویند دموکراسی است و مردم حق داشتند که ابوبکر را انتخاب کنند. این مطلب بر خلاف اجماع شیعه و بر خلاف تمام روایاتی است که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده.
ص : ۱۳۴

ما تعجّب می کنیم از این حرف‌ها که یک آدم عاقل، چه طور نمی‌نشیند فکر کند که این حرف باطل است.

۱. چرا باطل است؟ برای این که فاطمه زهرا (علیهماالسـلام) تا زمان حیاتشان با این‌ها بیعت نکردند؟! ایشان معصومه بودند، می‌شود بگوییم فاطمه زهرا (علیهماالسلام) بر خلاف شرع عمل کرده است؟!

موقعی هم که می‌خواستند از دنیا بروند اعلام نارضایتی کردند، مگر صحیح بخاری نمی گوید که

فاطمه زهرا (علیهماالسلام) از دنیا رفت و غضب کرده بود بر این‌ها (۱)

چه طور می‌شود مردم بیایند رأی بدهند، یک خلیفه را انتخاب کنند، مشروع هم باشد و فاطمه زهرا (علیهماالسلام) مشروعیّت او را

ص : ۱۳۵

۱- الف. صحیح بخاری ج۵ ص۸۲ باب غزوه خیبر.ب. صحیح بخاری ج۴ ص۴۲ باب دعاء النبی.ج. صحیح بخاری ج ۸ ص۳ کتاب الفرائض.

قبول نکنند؟! این مطلب را چه طور می‌شود تصوّر کرد؟! نه شیعه این حرف را می‌تواند بزند، نه سنّی.

اگر مشروعیّت داشت، اوّل کسی که با ابوبکر بیعت می‌کرد، فاطمه زهرا (علیهماالسلام) بودند، معصومه است، کسی است که احدی نمی‌تواند نقطه ضعفی از او داشته باشد. چه طور این شوری و این انتخاب، مشروعیّت داشت و فاطمه زهرا (علیهماالسلام) زیر بار نرفت؟! این سؤال بی پاسخ است.

۲. جواب دوّم این است که ائمه‌ای که با خلفای بنی‌امیّه و بنی‌عباس معاصر بودند، دعوایشان سَرِ چه بود؟ سَرِ امامت بود؟! آن‌ها که خودشان نمی‌گفتند ما امام هستیم و امامت هم چیزی نیست که آن‌ها بتوانند ادّعا بکنند. پس دعوایشان سر چه بود؟ سرِ امامت و امر دینی بود یا سرِ ریاست و خلافت؟!

چرا حضرت موسی بن جعفر (علیهم السلام) با هارون مشکل داشتند و چهارده سال زندان تحمّل کردند؟! این مبارزه برای چه بود؟! او می‌دانست که مسأله، مسأله‌ی خلافت است و اهل‌بیت (علیهم السلام) مدّعی خلافتند و لو مردم به آن ها رأی نداده باشند. او

ص : ۱۳۶

می‌دانست این‌ها مدّعی هستند، زندانشان می‌کرد که مبادا یک وقتی ادّعا کنند.

اگر چنانچه مردم انتخابشان مشروعیّت داشت هرگز می‌آمدند با موسی بن جعفر[۱] مخالفت نشان بدهند تا در زندان بیفتند؟!

۳. یا مسأله‌ی حضرت رضا (علیه السلام) که مأمون به ایشان گفت ریاست حق شماست. می‌خواهم آن را به شما برگردانم. مأمون نمی‌دانست که مردم باید به حضرت رضا (علیه السلام) رأی بدهند، تا حضرت رضا (علیه السلام) خلیفه بشوند!

این را نمی‌دانست؟! پس این که می‌گوید حق شماست با این که مردم رأی ندادند، این یعنی چه؟!

به علاوه مأمون گفت: من آن را به شما واگذار می‌کنم. حضرت فرمودند: این حق توست یا حق تو نیست؟ اگر خلافت حق تو نیست، چرا به من می‌خواهی واگذار کنی؟ و اگر حق من است پس چرا تو آنرا غصب کرده‌ای؟

ص : ۱۳۷

۴. الآن خود امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) چرا مخفی هستند؟ در مورد این موضوع فکر کرده‌اید؟

خوب حتماً فکر کرده‌اید، ایشان مدّعی خلافت انتصابی هستند. منتهایش اگر ظهور کنند و بخواهند خلافتی که حقّشان است را قبضه کنند آن وقت ببینید که دنیا با ایشان چه خواهد کرد! می گذارند ایشان زنده بمانند؟!

این آقایانی که به خودشان اجازه می‌دهند و می گویند مردم می‌توانند خلیفه تعیین کنند، امامت را نشناخته‌اند.

اگر بخواهیم بفهمیم امامت یعنی چه باید سراغ زیارت جامعه برویم و ببینیم کسی که می‌خواهد امام بشود چه شرائط سنگینی باید داشته باشد. مردم حتی نمی‌توانند آن خصوصیات و صفات را درک کنند.

این کار، کار بشر نیست که بخواهد بنشیند امتیازات یک کسی را پیدا کنند که لایق امامت باشد. جز خدا کسی نمی‌تواند این

ص : ۱۳۸

کار را انجام بدهد و از میان میلیون‌ها نفر چهارده نفر را انتخاب کند.

پس بنابر این معلوم می‌شود مسأله‌ی خلافت مردمی نیست، انتخابی نیست، انتصابی است که این مسائل پیش می‌آید. دیگر قضاوت با خود شما.

ص : ۱۳۹

گفتار چهارم

ادامه سند سوزی

اما سند سوزی که الآن طرفداران باطل انجام می‌دهند این است، نگاه می‌کنند ببینند که استناد شیعه برای امامت ائمه: به چه دلائلی است، آن دلائل را بیایند خنثی کنند و بسوزانند.

۱. غدیر خم

آن حادثه‌ای که می‌توانست سند محکمی باشد برای حقّانیّت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بلکه از قوی‌ترین و روشن‌ترین سندها بود مسأله‌ی غدیر خم است. اینجا دو راه وجود دارد:
یک راه این‌که اصلاً انکار کنند و بگویند حدیث غدیر خم صحّت ندارد.
این که امکان‌پذیر نیست! از صدر اسلام مسأله‌ی غدیر خم در السنه‌ی محدّثین و شعراء و... مطرح بوده.
ص : ۱۴۰

خداونـد «علاّمه امینی (ره)» را رحمت کنـد، این مرد خیلی زحمت کشـید و تواتر حدیث غدیر را هم از زبان شـعراء هر قرن و هم از طریق احادیث شیعه و اهل سنت! اثبات کرد.

همه را در کتـاب الغـدیر جمع آوری کرده. این کتـاب بیست جلـد بوده که یازده جلـدش چاپ شـده و بقیّه‌اش هنوز باقی مانـده که امیدوارم چاپ بشود.

شرح حال مرحوم «میر حامـد حسـین» را که حتماً می‌دانیـد، مرد عجیبی بود. این قدر نوشت تا دست راسـتش خشک شد، آن قدر با دست چپش نوشت تـا آن هم خشـک شـد و زمـانی که هر دو دست از کـار افتـاد، کتاب را روی سـینه می گـذاشت و برای پسـرش می‌خواند، او می‌نوشت.

ایشـان یـک بحث روی حـدیث ثقلین و احـادیث دیگر کرده که همگی از اسـناد امامت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السـلام) است. شاید در میان علماء شیعه کسی این قدر روی دلائل امامت کار نکرده باشد.

ص : ۱۴۱

بنابر این از نظر سند هیچ مشکلی ندارد و قابل بحث نیست.

و اما راجع به دلالت حدیث غدیر:

این آقایانی که می‌خواهند در دلالتش خدشه کنند می‌گویند: کلمه «مَولا» که پیغمبر در حدیث «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلیٌ مَوْلاهُ»(۱) فرموده به معنای «دوست» می‌باشد. این طور سند سوزی کردند در روایتی که صراحت در ولایت دارد.

حالا ما این جا یک سری مباحث قرآنی، روایی و تاریخی داریم که روی هر کدام باید جداگانه بحث کنیم و این سند را تقویت کنیم و جواب شبهاتی که برای محو سند انداخته‌اند را ان شاء الله بدهیم.

مظلوم‌ترین انسان‌ها علی (علیه السلام) است، مظلوم‌ترین سندها سند غدیر خم است.

ص : ۱۴۲

۱- احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۵۵.

حالا ما ادله‌ای داریم بر این‌که منظور پیامبر مطلب دوستی نیست:

۱. اولاً می‌شود پیغمبر اسلام هفتاد هزار نفر را معطّل کنند و بگویند علی را دوست داشته باشید؟!

۲. ثانیاً قبل از این که مسأله غدیر خم پیش بیاید پیغمبر اسـلام در مراحل عدیده‌ای راجع به محبّت حضـرت علی (علیه السلام) بحث کرده بودند و هیچ واهمه‌ای نداشتند.

موقعی که پیغمبر (صـلی الله علیه و آله) در آن جلسه خـانوادگی که تشـکیل دادنـد، چهل نفر را دعوت کردنـد و نبوّت خودشان را اعلام کردند، تقریباً همان اوائل بعثتشان بود که از جانب خدا اعلام شد:

{وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ} (۱)

در آن جلسه در خانه خودشان چهل نفر را اطعام کرده و نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) صحبت کردند، فرمودند هر کس

ص : ۱۴۳

۱- شعراء / ۲۱۴.

اوّلین کسی باشد که به من ایمان بیاورد او خلیفه من است، هیچ کس غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نکرد. از آن جا شروع شد به معرفی، اظهار محبّت و سفارش در حقّ امیرالمؤمنین که علی (علیه السلام) را دوست داشته باشید:

«مَنْ أحَبَّکَ فَقَدْ أحَبّنی» (۱)

در تمام طول تقریباً دوازده سال پیغمبر اسلام در حقّ علی (علیه السلام) سفارش می‌کردند و هیچ وقت هم نترسیدند. (۲)

ص : ۱۴۴

۱- بحارالانوار ج ۲۱ ص ۸۴ ح ۹ باب ۲۵.

۲- زیرا آن وقتی که در اوّل بعثت اقوام را جمع کردند، هنوز حاکمیّت پیغمبر مطرح نشده بود یعنی سیطره و حکومت اسلامی منعقد نشده بود.دشمن‌ها احتمال این که پیغمبر به حکومت برسند را نمی‌دادند و از سفارش در مورد امیرالمومنین ترس نداشتند چون آن ها می‌گفتند حالا حکومت و چیزی در کار نیست.ولی روز غدیر خم که مسأله جدّی شد و فهمیدند که پیغمبر در شرف ارتحال به سوی خداست و موقعیّت حسّاسی است، قرار است که شخصی بیاید و زمام حکومت را در دست بگیرد، آن وقت، آن جا احساس خطر کردند که حالا علی به ریاست می‌رسد.

در طول دوازده سال یا بیشتر یعنی از اوّل بعثت تا برسد به زمان شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیست و سه سال طول کشید، چهار سال اوّل که بعثت بود و تبلیغ نشده بود، می‌ماند نوزده سال. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در طول این نوزده سال از حضرت علی (علیه السلام) تجلیل می‌کردند و خوفی هم نداشتند.

حال در غدیر خم که بنا به اعلام است از مردم می‌ترسند که اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را منصوب کنم چه خواهند کرد! قرآن می‌فرماید:

«وَ الله یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ» (۱)

این خیلی حرف مهمّی است خدا تو را از مردم حفظ می‌کند «یعنی ابلاغ کن نه به تو آسیبی می‌رسد و نه به علی (علیه السلام).»

اگر مسأله مولا به معنای محبّت بود قبل از عید غدیر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بارها و بارها امیرالمؤمنین (علیه السلام) را معرفی می‌کرد

ص : ۱۴۵

۱- مائده / ۶۷.

و سفارش می کرد که علی (علیه السلام) را دوست داشته باشید و نمی‌ترسید.

چه حادثه‌ای است در غدیر خم که اگر ابلاغ کند مردم به او حمله می کنند و به او اعتراض می کنند؟!

۳. یک مطلب دیگر این که اگر من به شما که این جا حضور دارید، بخواهم سفارش کنم که فلان زید را دوست داشته باشید، این دیگر تبریک ندارد اینهایی که آمدند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تبریک گفتند پیدا بود یک مقامی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده شده که تبریک می گفتند:

«بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یا عَلی» (۱)

۴. قرائن زیادی است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواستند حضرت علی (علیه السلام) را به جای خودشان خلیفه قرار بدهند. یکی از شواهد دیگرش این بود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک عمّامه داشتند به نام «سحاب»، در موقعی که می‌خواستند اِعمال ولایت بکنند

ص : ۱۴۶

۱- کتاب سلیم ص۸۲۹ ; بحارالانوار ج۳۷ ص۱۰۸ باب۵۲ ح۱.

این عمامه را بر سر می گذاشتند. آن روز این عمّامه را روی سرشان گذاشتند و آمدند برای آن خطبه‌ی عجیب غدیرخم.

***

این‌ها قرائن و شواهدی است نشانگر این که امیرالمؤمنین در نظر پیامبر مولای به معنای «حاکم»

است نه مولای به معنای «دوست» و قرائن زیاد دیگری هم هست، ولی آن هائی که طرفدار باطل هستند برای آن‌که رأی بیشتری از اهل سنت! بگیرند، آمدند گفتند:

مولا خیلی معنا دارد و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال. این که فرموده‌اند «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ» یعنی «مَنْ كُنْتُ مَحْبُوبَه»

با این ادلّه معلوم می‌شود موضوع، مسأله‌ی محبت نیست ولی این طور این سند و دلیل را می‌سوزانند و از محتوا و معنا خالی می کنند تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این آیه‌ی شریفه {بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اَلَیْکَ...}(۱)

ص : ۱۴۷

۱- مائده / ۶۷.

و از آن بیـان پیغمـبر که «من کنت مولاـه...» نتواننـد اسـتفاده کننـد. این ظلمی است که به غـدیر خم شـده و این ظلم را اول سـنّی‌ها کردند و بعد هم کسانی که می‌خواهند از اهل سنت حمایت کنند این تحریف معنوی را مطرح کردند و این سند را سوزاندند. عالی‌ترین سـند ولایت، غـدیر خم است. امام صادق و حضـرت رضا' و دیگران تأکیـد داشـتند که این مراسم را احیاء کننـد. مثلاً در هیچ جا امام رضا (علیه السلام) اطعام و جایزه ندادند مگر در رابطه با مسأله‌ی غدیر خم.

اهل بیت (علیهم السلام) خیلی عظمت و اهمیّت برای غدیرخم قائل بودند و واقعاً هم همین طور است.

ان شاء الله بحث‌های دیگری هم در رابطه با غدیرخم داریم که حالا زود است. من تعجّب می‌کنم از کتاب‌هایی

ص : ۱۴۸

که در مورد غدیر نوشته شده، در هر کدامشان یک بعدی از مسأله‌ی غدیر را مطرح کرده‌اند.

یک حدیث کوچک و این قدر بحث؟! معلوم می‌شود که مطلب سنگین‌تر از این حرف هاست.

۲. آیه تطهیر

یکی از سبب سوزی‌های شان این است که ما استناد می‌کنیم به آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر:

{إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} (۱)

این آیه در دست ما یک سند متقنی است، می‌گوییم در شأن اهل‌بیت (علیهم السلام) است. حالا این را چه طوری باید از دست مردم گرفت؟

ص : ۱۴۹

۱- احزاب / ۳۳.

سنّی‌ها می‌گویند: «اهل‌بیت» یعنی زن‌های پیغمبر (صلی الله علیه و آله). ما می‌گوییم ما شاهد داریم. اگر بخواهند این سند را از دست ما در بیاورند، باید شاهدش را خنثی کنند. شاهدش چیست؟ شاهدش حدیث کساء است. حدیث کساء تطبیق کرده این آیه را با این پنج نفری که زیر عبا بودند.

هر کسی که می‌خواهد آن سندی که دست ماست را باطل کند حدیث کساء را انکار می‌کند. با این‌که جای انکار هم نیست. عرض کردم دو جلد کتاب یک جلد راجع به سند، یک جلد راجع به دلالت حدیث کساء چاپ شده است.

نگاه کنید ببینید این حدیث متواتر را چه طور با کمال جرأت انکار می‌کنند، می‌گویند سندش کجاست؟! سندش را بروید ببینید، ولی این‌ها بیمار هستند. {فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ} (۱) انکار می‌کنند تا این قرینه و شاهدی که در دست ماست بر این که این آیه شریفه مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) است را خنثی کنند، این می‌شود سند سوزی.

ص : ۱۵۰

۱- بقره / ۱۰.

۳. آیه ولایت

یکی از آیـاتی که مـا به آن اسـتناد می‌کنیم آیه‌ی شـریفه‌ی {إِنَّمـا وَلِیُّکُمُ الله وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ راکِعُونَ} (۱) است که به دنبـالش {وَلِیّ} را معرفی کرده است که آن کسـی است که در رکوع به سائـل انگشتر اعطا کرد.

اگر یک کسـی آمـد و خواست این سـند را باطل کنـد و بسوزانـد، می‌آیـد روی حـدیث انگشتر بحث می‌کند، انگشتر را زیر سؤال می‌برند که ما نتوانیم به این آیه تمسّک کنیم و این سند را می‌خواهند از دست ما بگیرند، بسوزانند.این سند سوزی است.

یـا مثلاً ـ چیزهـای دیگری کـه الآـن مـورد بحـث است دانـه دانـه آن آیـاتی که مـا برایش سـند داریم روی همه آن‌هـا یـک اِنْ قُلْت می‌گذارند که ما نتوانیم به این آیات تمسّک بکنیم و حقّ خودمان را اثبات بکنیم.

ص : ۱۵۱

۱- مائده / ۵۵.

۴. زیارت عاشوراء

برای نقطه ضعف‌هایی که مخالفین اهل‌بیت (علیهم السلام) داشتند سند هست، این سندها را باید بسوزانند که آثار ضلالت و گمراهی آن ها محو بشود. مدام می گویند زیارت عاشوراء نخوانید، چرا؟

چون آن کسی که زیارت عاشوراء می‌خواند می‌بیند که لعن در زیارت عاشوراء هست این شخص حسّاس می‌شود که چرا این‌ها را باید لعنشان کرد. «اللّهُمَّ اللعَنْ مُعاوِيهٔ و...» نمی گوید آخر معاویه چه کار کرده است که مورد لعن واقع شده!

باید این اثر محو بشود، این سند سوزی انجام بگیرد، برای این که ما سندی بر ضلالت آن‌ها نداشته باشیم و این سند در دست مردم نباشد. عجیب است!

ص : ۱۵۲

۵. زیارت ناحیه مقدّسه

مثلاً می‌گویند زیارت ناحیه سند ندارد، چرا؟! برای این که سند اثبات می‌کند که باید عزاداری کرد.
این‌ها می‌خواهند بگویند عزاداری نکنید، اگر بپرسند سندش چیست؟ جواب می‌دهند که سندش زیارت ناحیه است. می‌گویند: خوب! این ضعیف است. چرا می‌گویند ضعیف است؟! چون می‌خواهند اسناد مسأله عزادارای را مخدوش کنند.

۶. احراق بیت

طرفداران باطل قبلاً درب خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیهماالسلام) را آتش زدند چون این یک سندی بود برای باطل کردن حکومت آن‌ها در این زمان، یکی آمد گفت: مسأله احراق بیت واقعیّت ندارد!
ص :

یکی آمد گفت: اصلاً خانه‌ی فاطمه زهرا (علیهماالسلام) درب نداشته است که بخواهند بسوزانند.

من از این حرف احمقانه تعجّب می‌کنم. کدام خانه‌ای است که درب نداشته باشد! در حدیثی است: «وَ سَدَّ الأبْوابَ الاّ بابَه» پیغمبر (صلی الله علیه و آله) درب خانه تمام اصحاب را به روی مسجد بستند مگر باب خانه امام علی (علیه السلام). آن وقت این‌ها می‌گویند اصلاً درب نداشت!

این حرف احمقانه را می‌زنند برای این که جنایات خلفاء را لوث کنند، این سند را محو کنند.

توصیه و تحذیر

بروید ببینید این چهار سندی که باید باشد تا یک باطل بتواند به جای حق بنشیند، الآن دارد اجرا می‌شود و اسنادی که اهل‌بیت (علیهم السلام) به آن تمسّک می‌کردند این‌ها آثارش محو بشود،

ص : ۱۵۴

من سر نخ‌هایش را دست شما دادم، دیگر تحقیق و توسعه بحث با خود شماست.

سند سازی برای دشمن و سند سوزی برای حق، الآن انجام می گیرد، باید چه کار کرد؟!

حالا ان شاء الله خودتان رویش بحث می کنید. این بحث کلیدی است و بحثی است که سر نخ‌هایش گفته شده است و اگر بخواهیم آن را ادامه بدهیم یک کتاب برایش کم است ولی این‌ها مجموعه‌ای است که باید ان شاء الله خودتان رویش تحقیق بکنید و ریشه این انکارهایی که می‌شود، مثل این که حدیث ضعیف است و... را بیابید.

هر کس را دیدید یکی از ویژگی‌های شیعه را انکار کرد، بدانید هدفش یا سند سازی است و یا سند سوزی...

خدا ان شاء الله تشیّع را از گزند این حوادث مصون و محفوظ بدارد.

ص : ۱۵۵

در اقبال جلد۱ صفحه۴۹۳ از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل شده: در روز غدیر نزد قبر شریف امیرالمؤمنین (علیه السلام) برو و اگر در شهرهای دیگر باشی اشاره کن به جانب آن حضرت و بعد از نماز و دعا، بخوان:

«اَللهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّک وَ اَخی نَبِیِّک وَ وَزیرِهِ وَ حَبیبِهِ وَ خَلیلِهِ وَ مَوضِعِ سِرِّهِ، وَ خِیَرتِهِ مِنْ اُسْرَتِهِ وَ وَصِیِّهِ و صَفْوَتِهِ وَ خالِصَتِهِ وَ اَمینِهِ وَ وَلِیِّهِ وَ اَشْرَفِ عِتْرَتِهِ الَّذینَ آمَنوا بِهِ وَ اَبی ذُرِّیَتِهِ وَ بابِ حِکْمَتِهِ وَ الناطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدّاعی اَلی شَریعَتِهِ، وَ الْماضی عَلی سُنَّتِهِ، وَ خَلیفَتِهِ عَلی اُمَّتِهِ، سَیِّدِ الْمُسْلِمینَ وَ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ قائِدَ الْغُرّ الْمُحَجَّلینَ، اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِک وَ اَصْفِیائِک وَ اَوْصِیاءِ اَنْبِیائِک. اَللهُمَّ اِنی اَشْهَدُ اَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ عَنْ نَبِیِّک صلی الله علیه و آله ما حُمِّلَ و رُعِیَ مَا اسْتُحْفِظَ وَ حَفِظَ مَا اسْتَوْدِعَ وَ حَلَّلَ حَلالَک وَ حَرَّمَ حَرامَک وَ اَقامَ اَحْکامَک وَ دَعا اِلی سَبیلِک وَ والی اَوْلِیاءَک وَ عادی اَعْداءَک وَ جاهَدَ الناکِثینَ عَنْ سَبیلِک وَ الْقاسِطینَ وَ الْمارِقینَ عَنْ اَمْرِک صابِراً مُحْتَسِباً مُقْبِلاً غَیْرَ

ص : ۱۵۶

مُدْبِرٍ لاتَأْخُذُهُ فِی اللّهِ لَوْمَهُ لائِمٍ حَتّی بَلَغَ فی ذلِکَ الرِّضا وَ سَلَّمَ اِلَیْکَ الْقَضاءِ وَ عَبَدَکَ مُخْلِصاً وَ نَصَحَ لَکَ مُجْتَهِداً حَتّی اَتاهُ الْیَقینُ فَقَبَضْتَهُ اِلَیْکَ شَهیداً سَعیداً وَلِیّاً تَقِیّاً رَضِیّاً زَکِیّاً هادِیاً مَهْدِیّاً. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلَیْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی اَحَدٍ مِنْ اَنْبیائِکَ وَ اَصْفِیائِکَ یا رَبَّ الْعالَمینَ».

خدایا درود فرست بر ولی خود و برادر پیغمبر و وزیر او و حبیب او و دوست خالص او و محل سر او و منتخب او و از خاصانش و وصی او و برگزیده و دوست خاص و خالص و امین و یاور و ناصر او و اشرف افراد عترتش که به او ایمان آوردند و پدر ذریه او و باب علم و حکمت او و ناطق به حجت و برهان او و دعوت کننده خلق به شریعت مقدسه و باقی بر طریقت و سنت و جانشین او بر امت او آنکه بزرگ مسلمانان و امیر اهل ایمان و پیشوای آبرومندان و رو سفیدان عالم درود و رحمتی ای خدا بر آن حضرت فرست که افضل باشد از هر تحیت و رحمتی که بر یکی از خلقان و خاصان درگاهت و اوصیاء پیغمبرانت فرستادی پروردگارا من گواهی

ص : ۱۵۷

می‌دهم که محققا آن حضـرت آنچه را بایـد از طرف پیغمبرت به امت تبلیغ کنـد کاملا تبلیغ کرد و رعایت آنچه بایـد محفوظ دارد نمود و آنچه بدو به ودیعه سپرده شد نگهبانی کرد و حلال تو را حلال و حرامت را حرام دانست و احکام تو را بپاداشت و خلق را به راه تو دعوت کرد و با دوسـتان تو دوستی و با دشمنانت دشمنی کرد و با عهد شکنان دین تو و عدول کنندگان و سرکشان از فرمان تو جهاد کرد و با کمال صبر و تحمل همیشه رو بسوی تو داشت و هرگز از خـدا رو نگردانید و در راه خدا ملامت بدگویان او را از فرمـانت بـاز نـداشت تا آنکه در کار فرمان قضای تو بمقام رضا و خوشـنودیت نایل شـد و با اخلاص کامل تو را پرسـتش کرد و در نصیحت و دلالت خلق به راه حق برای رضای تو هنگام رحلت کوشش کرد پس آنگاه که او را قبض روح فرمودی با مقام‌شهادت و ولا-یت و تقوای کامل مقام رضای تو بود و با تزکیه نفس و هادی و مهـدی امت بود خـدایا درود و رحمت فرست بر محمـد و بر او نیکوتر رحمتی که بر یکی

ص : ۱۵۸

از پیمبرانت و خاصان درگاهت فرستادی ای پروردگار عالم هستی.

***

باطل دو کار باید انجام بدهد تا خودش را اثبات و دیگری را نفی کند: سند سازی و سند سوزی...

این مسأله هنوز هم ادامه دارد...

سند سازی آن‌ها این است که به خلفاء حق می‌دهند با آراء مردم سر کار بیایند که این بر خلاف ضرورت مذهب است.

اما سند سوزی که الآن طرفداران باطل می‌کنند این است، نگاه می‌کنند ببینند که استناد شیعه برای امامت ائمه (علیهم السلام) به چه دلائلی است، آن دلائل را بیایند خنثی کنند.

ص : ۱۵۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها،موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹